

کارنامه سپید

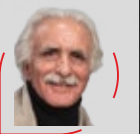
گفت‌وگوی اختصاصی «پیام ما» با «مرضیه وفامهر»
همسر و همراه «ناصر تقوایی»

لوکیشن «چای تلخ» را جلوی چشمانش آتش زدند

فروشدن چو بدیدی برآمدن بنگر

او و هر آن کسان دیگر، پهنه خلاقیت این چنین بسته و قفر است؟ آیا او آنقدر کار نکرده بود و نساخته بود، نکته بود که چنین بر او سکوت شود، و یاد نیاوریم، که در فراز و فرود نپایان، و بسته بودن فضا و انواع حیانت‌ها، که خود حدیثی است مفصل، هر کار او، چه تمهیدی و چه الگویی می‌توانست بود به راه باز کردن با هر آن کاری که به هوشمندی می‌توانست کرد. از اعتراض‌نامه‌های پیشرو

محمدرضا اصلانی
نویسنده و فیلمساز



و اما بعد،
که دریغ این می‌تواند بود که چرا کسی در این ده سال و اندی، نگفت تقوایی در کجاست؛ چرا نمی‌سازد، چرا بر



یادداشت

تقوایی «بین دو دور»

همایون امامی |
مستندساز و پژوهشگر سینما



قهر با هنر

سودابه فضالی |
پژوهشگر و مدرس دانشگاه



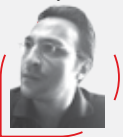
سکوت بلند تقوایی

بهرام دبیری |
نقاش



مقاومت و وفاداری زیستن به شیوه تقوایی

کیانوش اخباری |
فیلمساز



چند تصویر از ناصر تقوایی در حافظه

بهرام داوری |
طراح گرافیک



آیا کشتن حیوانات غیراخلاقی است؟

«استدلال‌های اخلاقی در حمایت از کشتن عمدی حیوانات» از دیدگاه ۴۰ پژوهشگر

ناقوس هم‌زیستی در «جلفای نو»

چهارصد سال پیش با فرمان شاه‌عباس
ارامنه از ارس به اصفهان کوچ کردند

یادداشت

کم‌جانی یخچال‌های طبیعی عامل مرگ «کوه‌رنگ»

رضوان شریف‌نیا |
کارشناس و کنشگر آب
و محیط‌زیست



بانوشت

- عنوان یکی از داستان‌های کوتاه مجموعه داستان «تابستان هسانال» نوشته ناصر تقوایی.
- پیش به معنای شاخ و برگ درخت خرماست (فرهنگ دهخدا).
- شمن‌گرایان معتقدند به‌وسیله تماس با ارواح، می‌توان بیماری و رنج افراد را تشخیص داد و درمان کرد یا در افراد ایجاد بیماری و رنج کرد (دانشنامه آزاد ویکی‌پدیا).
- این طیب‌جادوگران در مراسم زار، بازار(مردان) و ماما(زنان) نامیده می‌شوند.



درست آرم شرکت ملی نفت ایران از توزیع نابرابر این سرمایه ملی گفته بود، در این فیلم نیز به‌صورتی غیرمستقیم و کنایه این فقر گسترده را در برابر آن سرمایه ملی می‌نهد:

«پیش از آنکه سیاه به پای خرما بیاید، در حاشیه خلیج بادها بود، اما مثل نیرو در تن بیمار و نفت زیر دریا... ناشناخته مانده بود و سنت سیاه که از تجربه گرسنگی سرشار بود، شباهت را شناخت و شفا دهنده شد.»
این پژوهش را می‌توان در دیگر آفریننده‌های مستند تقوایی دنبال کرد، افسوس که مجال سخت کوتاه است.

ایران به‌خوبی در مرکز توجه کادر قرار دارد. به‌این‌ترتیب، تقوایی به فقر اجتماعی ناشی از نابرابری توزیع ثروت ملی حاصل از فروش نفت اعتراض و آن را افشا می‌کند.

باد جن (۱۳۴۸)

تقوایی در «باد جن» به بندر لنگه می‌رود و آیین شفاخواهی بومیان آنجا را به تصویر می‌کشد؛ آیینی موسوم به باد زار. بومیان جنوب در شرایطی که به پزشک و دارو دسترسی نداشته باشند، به‌ناچار به آیینی شمنی [۳] متوسل می‌شوند و ظاهراً برای مدتی کوتاه شفا می‌یابند. تقوایی با تمرکز بر چندوچون آیین آیین و در لایه‌های تصاویری از مقدمات و اجرای مراسم، بر فقر مادی و به ناگزیر فرهنگی بومیان این خطه انگشت می‌گذارد:

«اهل هوا شبها به این خانه می‌آیند تا به دوی اعتقاد شفا یابند.»
«سابقه بادها را به آمدن سیاهان از آفریقا نسبت داده‌اند...»
و این در شرایطی است که تقوایی پیش‌تر، از روزگار پررونقی بندر لنگه به‌عنوان یکی از بندرهای مهم بازرگانی ایران نام برده است. بندری که از سال ۱۲۷۸ خورشیدی رکود اقتصادی آن به‌سبب ناامنی و سیل مهاجرت ساکنانش آغاز شد. تقوایی چنین انحطاطی را عاملی در گسترش فقر منطقه می‌داند و آن را در شرایط کمبود امکانات اولیه زندگی و پزشکی، زمینه‌ساز توسل به باورهای شمنی یا همان طیب‌جادوگران [۴] اعلام می‌کند. فیلم شهر سال ۱۳۴۸ را بر پیشانی دارد؛ یعنی هفت سال پس از تصویب انقلاب سفیدی که مدعی بود روستاییان روستاهای دورافتاده‌ی ایران هم از همان امکانات رفاهی کلانشهرهای ایران برخوردارند. تقوایی همان‌طور که در نخل با نمایش تصویر

یادداشت

تقوایی «بین دو دور»^[۱]

همایون امامی |
مستندساز و پژوهشگر سینما



تقوایی به سفارش تلویزیون ملی ایران و در فاصله سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۰ سیزده عنوان فیلم مستند می‌سازد که از این میان برخی مستندهایی صرفاً گزارشی‌اند: «تاکسی‌متر» (۱۳۴۶)، «آرایشگاه آفتاب» (۱۳۴۶) و برخی دیگر از ساخت و بافتی پالوده‌تر برخوردارند: «باد جن» (۱۳۴۸)، «اربعین» (۱۳۴۹)، «مشهد قالی» (۱۳۵۰).

از این دوره به‌بعد تقوایی دیگر فیلمی مستند نساخته و تمام تمرکز خود را معطوف ساخت فیلم‌های بلند داستانی می‌کند. آثاری چون «آرامش در حضور دیگران» (۱۳۴۹)، «صادق‌گرده» (۱۳۵۰)، «فترین» (۱۳۵۲) و ...

تقوایی بعدها در سال ۱۳۷۵ به مستندسازان برنامه «کودکان سرزمین ایران» در شبکه دوم سیما پیوسته و فیلم مستند «پیش‌[۲]» را در آن دفتر برای زنده‌یاد محمدرضا سرهنگی می‌سازد. سرانجام تقوایی موفق می‌شود آخرین آفرینه مستند خود را به سال ۱۳۸۳ و در رابطه با ثبت تعزیه در یونسکو برابر دوربین ببرد. فیلمی که براساس تعزیه «خر دلاور» نوشته میرعزای کاشانی است.

با دیدن فیلم‌های مستند - و همچنین فیلم‌های داستانی او- می‌توان به‌سادگی یکی از جنبه‌های مهم آفریننده‌های او را دریافت. تقوایی در تمامی مستندهایش سیاسی، معترض و

افشاگر است. ویژگی‌ای که تمام مستندهای تلویزیونی او را به محقق توقیف‌کشاند؛ ولی او خستگی‌ناپذیر، این شناسه را همواره از فیلمی به فیلم دیگر تسری داد. شاید برخی از خوانندگان این یادداشت که فیلم‌های مستند او را ندیده باشند، بپرسند چگونه؟
قبل از ورود به بحث، ضروری می‌دانم این نکته را یادآوری کنم که رویکرد سیاسی یادشده، از سینمای مستند او فراتر رفته و عرصه فیلم‌های داستانی او را نیز در بر می‌گیرد. در این فرصت، به‌ناچار و به‌خاطر کوتاهی مجال، تنها دو عنوان از فیلم‌های مستند تقوایی، مورد بررسی قرار می‌دهم:

نخل (۱۳۴۸)

تقوایی در مستند «نخل» به نحوه باردهی درخت نخل، گونه‌های مختلف آن، شرایط باردهی و روند حمل‌ونقل و بسته‌بندی آن می‌پردازد. او در شرایطی که ارزش ریالی فروش خرما در بازار داخل و خارج را به‌لحاظ اقتصادی خوب توصیف می‌کند، نشان می‌دهد بومیان فقیر از این خوان نعمت بی‌بهره‌اند و ناگزیرند کودک و جوان، میانسال و کهنسال، همگی برای امرار معاش خانواده کار کنند. او با رویکردی اعتراضی و در نمایش فقر حاکم بر زندگی بومیان حاشیه نخلستان‌ها، همه را از خرد و کلان در کنار کبرهای فرسوده و زهوآوردرفته‌شان در حال صبرپایی نشان می‌دهد. زنی را در نمایی درشت به نمایش می‌گذارد که در حال عبور، پیتی نفت بر دوش دارد؛ زن عابر به‌گونه‌ای پیت نفت را بر دوش گرفته که آرم شرکت ملی نفت

«استدلال‌های اخلاقی در حمایت از کشتن عمدی حیوانات» از دیدگاه ۴۰ پژوهشگر

آیا کشتن حیوانات غیراخلاقی است؟

چارچوب‌های اخلاقی مختلفی که برای محکوم کردن کشتن حیوانات مورد استناد قرار می‌گیرند، می‌توانند برای حمایت از آنها، به‌طور کامل و چه جزئی به کار گرفته شوند و مدافع آنها باشند



—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

—

«آیا کشتن حیوانات امری اخلاقی است؟» این مقوله در چند دهه اخیر مورد بحث و جدل فراوان قرار گرفته است. مرز میان فلسفه، ایدئولوژی، سیاست، قانون، دین و علم در این بحث روزبه‌روز ناشخص‌تر شده و کشتن عمدی حیوانات توسط شمار فرآیندهای از مردم به‌عنوان کاری غیراخلاقی، غیرمجاز و نادرست قلمداد می‌شود. نگارندگان مطالعه «استدلال‌های اخلاقی در حمایت از کشتن عمدی حیوانات» عنوان می‌کنند با وجود حجم گسترده‌ای از استدلال‌های اخلاقی که مخالفان کشتار حیوانات ارائه می‌دهند، حداقل ۸ چارچوب اخلاقی، کشتن عمدی حیوانات توسط انسان‌ها را در مواردی مجاز می‌دانند. یکی از ضروری نیستند.

آنها عنوان می‌کنند چارچوب‌های اخلاقی مختلفی نسبت به کشتن عمدی حیوانات وجود دارند که نهنتها از این عمل حمایت می‌کنند، بلکه نشان می‌دهند در برخی موارد، کشتن حیوانات می‌تواند غیراخلاقی باشد. نگارندگان با بیان اینکه برای سیاست‌هایی که به جلوگیری از کشتن حیوانات منجر می‌شوند، ارزش قائل هستند و از بسیاری از این سیاست‌ها حمایت می‌کنند، آورده‌اند: «نگرانی اصلی ما این است که تصمیماتی با فرض مطلقاً غیراخلاقی بودن کشتن عمدی حیوانات گرفته شوند. درحالی‌که استدلال‌های اخلاقی محکم برای کشتن حیوانات وجود دارد. این مسئله به‌ویژه در مواردی مهم است که کشتن حیوانات برای حفاظت محیط‌زیست مفید باشد، به سلامت

و رفاه انسان یا حیوان کمک کند، یا منجر به مرگ غیرمستقیم تعداد بیشتری از حیوانات شوند.»

۸ هشت چارچوب اخلاقی برای کشتن حیوانات

استدلال‌ها نگارندگان براساس هشت چارچوب اخلاقی صورت می‌گیرد که اولین آنها «پیامدگرایی» است. پیامدگرایی بر نتایج و پیامدهای عمل تأکید دارد. بر این اساس، یک عمل زمانی اخلاقی است که پیامدهای مطلوب یا کمترین آسیب را برای همه موجودات ذی‌نفع داشته باشد. کشتن حیوانات در برخی موارد، به کاهش درد، حفظ تنوع‌زیستی یا تأمین و افزایش رفاه انسانی کمک می‌کند. برای مثال، کنترل جمعیت گونه‌های مهاجم یا کشتن حیوان بیمار برای جلوگیری از رنج بیشتر می‌تواند از منظر پیامدگرایی مجاز باشد.

«قانون طبیعی» یا «وظیفه‌گرایی» دومین چارچوب اخلاقی است که کشتن حیوانات را مجاز می‌داند. وظیفه‌گرایی اعمال را براساس انطباق با وظایف اخلاقی فرد ارزیابی و تأکید می‌کند عملی اخلاقی است که حقوق موجودات صاحب‌حق را محترم بشمارد. طرفداران این دیدگاه معتقدند حیوانات دارای حقوقی هستند که اغلب مشابه حقوق انسان‌هاست. فلسفه وظیفه‌گرایی پایه دیدگاه «حقوق حیوانات» و بر این باور است که حیوانات حق زندگی دارند و انسان‌ها موظف‌اند آنها را نکنند. باین‌حال، در

اخلاق فضیلت‌محور چهارمین چارچوب اخلاقی است که این پژوهشگران به آن استناد کرده‌اند. اخلاق فضیلت‌محور بر ویژگی‌های شخصیتی انسان و عملی که فضیلت اخلاقی را نشان دهد، تأکید دارند. فضایل مهم شامل شفقت، عدالت و اعتدال است. از این منظر، شخص فضیلت‌مند باید به حیوانات نیز احترام بگذارد و گاهی ممکن است کشتن حیوان برای حفظ رفاه جمعی یا جلوگیری از آسیب بیشتر، اخلاقی باشد. به‌طور خلاصه، فرد فضیلت‌مند به رفاه انسان و حیوان اهمیت می‌دهد و گاهی اعمال فضیلت‌مندانه نیازمند کشتن حیوانات است. بنابراین، فرد فضیلت‌مند مخالف همه انواع کشتن حیوانات نیست.

۸ اخلاق مراقبت و قراردادگرایی

پنجمین چارچوب «اخلاق مراقبت» است. اخلاق مراقبت بر روابط متقابل مراقبت بین مراقب و موجود تحت مراقبت تأکید دارد. در این چارچوب، اخلاقی بودن عمل، به توانایی آن در برآوردن نیازهای حیوان و انسان بستگی دارد. این چارچوب بیشتر به حیوانات خانگی، دام‌ها یا حیواناتی که به‌شکل مستقیم توسط انسان‌ها مراقبت می‌شوند، مربوط است و برای حیوانات وحشی کمتر به کار می‌رود. در برخی موارد، اخلاق مراقبت می‌تواند کشتن حیوان برای کاهش رنج یا بهبود کیفیت زندگی را مجاز بداند. چارچوب اخلاق مراقبت بر تعهدات قوی نسبت به حیواناتی که از آنها مراقبت می‌کنیم، تأکید دارد. اما ازآنجا‌که هیچ‌کس با همه حیوانات رابطه مراقبتی ندارد، تعهد اخلاقی قوی نسبت به آنها نیز منتفی و کشتن برخی یا بیشتر حیوانات، مجاز است. ششمین چارچوب بر «قراردادگرایی» متمرکز است. این نظریه بر توافق عقلانی میان افراد براساس قوانین عادلانه تأکید دارد و اخلاقی بودن یک عمل را با مقوله عدالت می‌سنجد. چالش این چارچوب برای حیوانات این است که حیوانات قادر به شرکت در قرارداد اجتماعی یا تصمیم‌گیری عقلانی نیستند.

۸ اخلاق خاص‌گرایانه و محیط‌زیستی

«اخلاق خاص‌گرایانه» هفتمین چارچوب است که اعتقاد دارد درستی یا نادرستی عمل وابسته به جزئیات موقعیت خاص است. در این چارچوب، کشتن حیوانات به‌صورت موردی و براساس دلایل موجه محلی و فرهنگی بررسی می‌شود. مثلاً کشتن حیوانات برای غذا، امنیت انسانی یا کاهش رنج حیوانات ممکن است اخلاقی باشد، درحالی‌که کشتار صنعتی بی‌دلیل قابل‌دفاع نیست.

آخرین چارچوب «اخلاق محیط‌زیستی» است که بر سلامت و رفاه کل اکوسیستم‌ها به‌جای حیوانات منفرد تأکید دارد. از این منظر، کشتن حیوانات اگر سلامت اکوسیستم حفظ شود یا در آن بی‌تأثیر باشد، مجاز است. در این زمینه می‌توان کنترل گونه‌های مهاجم یا شکار برای تغذیه انسان بدون آسیب به تنوع‌زیستی را مثال زد. از نظر نگارندگان، چارچوب اخلاقی موافقان کشتن حیوانات از همان مبانی فکری و فلسفی‌ای نشئت گرفته‌اند که مخالفان ارائه می‌دهند. به‌گفته آنها، این چارچوب‌ها می‌تواند به مخالفان، مدافعان و ناظران بی‌طرف اطمینان دهد کشتن عمدی حیوانات در زمینه‌های متنوعی اخلاقاً قابل‌توجه است. آنها پیشنهاد می‌کنند بررسی‌های عمیق‌تری درباره شرایط و دلایل اخلاقی موجه برای کشتن حیوانات انجام گیرد و بر این نکته تأکید می‌کنند که انسان‌ها وظیفه دارند درصورت ناگزیر بودن از کشتن، این کار را به شیوه‌ای موجه و مسئولانه انجام دهند.

۳

روزنامه پیام

خبر روز

جوایز مهرگان علم و ادب اعلام شد

تقدیراز محمود دولت‌آبادی و ۵ کنشگر محیط‌زیست

ایپام ما| دبیرخانه جایزه مهرگان اعلام کرد مراسم نهایی اهدای جوایز مهرگان علم و ادب امروز سه‌شنبه ۶ آبان ۱۴۰۴ از ساعت ۱۶ تا ۲۰ در محل فرهنگسرای نیاوران تهران برگزار می‌شود.

«محمود دولت‌آبادی» برای مجموعه آثار و به پاس «یک عمر تلاش در عرصه نوشتن»، تندیس مهرگان ادب را دریافت می‌کند و تندیس جایزه مهرگان علم به یکی از پنج شخصیت و کنشگر نامزد دریافت جایزه در بخش «یک عمر تلاش در عرصه محیط‌زیست» تعلق می‌گیرد. «اسماعیل کهرم»، «بهرام زهرا»، «میترا البرزیمنش»، «رمضانعلی قاشمی» و «شیرین پارسی» پنج نامزد دریافت تندیس جایزه مهرگان علم برای «یک عمر تلاش در عرصه محیط‌زیست» هستند.

در این مراسم برگزیدگان جایزه مهرگان ادب زبان فارسی در بخش بهترین رمان و بهترین مجموعه داستان کوتاه و برگزیدگان جایزه مهرگان ادب زبان مادری و همچنین برگزیدگان جایزه مهرگان علم برای بهترین کتاب‌های علمی زیست‌محیطی و برترین تشکل‌های مردم‌نهاد سراسر ایران معرفی می‌شوند.

بخش اول مراسم از ساعت ۱۶ تا ۱۸ به معرفی برگزیدگان جایزه مهرگان ادب اختصاص دارد و در بخش بعدی از ساعت ۱۸ تا ۲۰ به جایزه مهرگان علم (محیط‌زیست) اختصاص دارد.

این مراسم با حضور دوستداران ادبیات، علم و محیط‌زیست در کنار برگزیدگان، نویسندگان و چهره‌های برجسته ادبیات و علم، برگزار می‌شود.

انتشار چک‌لیست ملی پرندگان ایران در وب‌سایت آوای بوم

ایپام ما| انجمن حفاظت پرندگان آوای بوم از انتشار چک‌لیست ملی پرندگان ایران خبر داد؛ مرجعی جامع و ساختارمند که برای نخستین‌بار به‌صورت رایگان، آنلاین و با دسترسی آزاد در اختیار پژوهشگران، مدیران محیط‌زیست و فعالان حیات‌وحش قرار گرفته است.

این چک‌لیست در چارچوب تفاهم‌نامه همکاری میان آوای بوم و سازمان حفاظت محیط‌زیست تهیه شده و ازاین‌پس، به‌عنوان مرجع رسمی پرندگان ایران در فرآیندهای تصمیم‌سازی و صدور مجوزهای مرتبط با پرندگان در سراسر کشور مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

در حال حاضر بیش از ۵۸۰ گونه پرندۀ شناسایی‌شده در ایران در این فهرست ثبت شده است. افزون بر نام فارسی، علمی و انگلیسی گونه‌ها، اطلاعات تخصصی شامل خانواده، وضعیت حفاظتی در معاهدات بین‌المللی مانند AEW، CMS و CITES، الگوی مهاجرت، پرانکشن و حضور فصلی، بومی‌بودن و وضعیت مشاهده برای هر گونه درج شده است. این شاخص‌ها، چک‌لیست را به ابزار کاربردی برای پایش تنوع‌زیستی، مدیریت زیستگاه‌ها، مطالعات علمی و پاسخگویی به استعلامات رسمی تبدیل می‌کند.

این مجموعه طی چندین‌ماه کار مستمر و هماهنگ با استانداردهای پرروز BirdLife International و با مشارکت تیمی ۱۴افره زیر نظر «آرش حبیبی‌آزاد» تهیه شده است. پیش‌ازین، مرجع واحدی که هم مورد تأیید سازمان حفاظت محیط‌زیست باشد و هم به‌صورت مستقل توسط یک نهاد غیردولتی ارائه شود و به‌طور پویا به‌روزرسانی شود، وجود نداشت. اکنون این چک‌لیست در اختیار سازمان حفاظت محیط‌زیست و ادارات کل استانی نیز قرار دارد و این امکان فراهم است که درخواست‌های رسمی آنها برای اصلاحات و روزآمدسازی در نسخه‌های آینده اعمال شود.

آوای بوم تأکید کرده است: «انتشار نسخه ۱.۱ قطعاً بدون خطا نیست و با همکاری داوطلبان و کارشناسان، به‌روزرسانی و رفع اشکالات احتمالی در نسخه‌های آینده ادامه خواهد داشت تا این مرجع همیشه دقیق، کامل و قابل‌اتکا باقی بماند.»

نسخه آنلاین چک‌لیست ملی پرندگان ایران از طریق لینک https://avayeboom.com/iran-birds-checklist/ در دسترس است.

یادداشت

خشکیدن کوه‌رنگ یعنی ضرورت توقف دستکاری در طبیعت

یخچال‌ها در فصل کم‌بارشی چشمه‌ها را تغذیه می‌کردند و حالا در این شرایط از آنها هم تقریباً محروم‌ایم. در وضعیت کنونی طبیعت با همه توانش به ما می‌گوید دیگر توانایی دستکاری جدید را ندارد و توانایی بهره‌برداری از آن ممکن نیست.

طبیعت اغلب توان سازگاری با تنش‌ها را دارد، اما در شرایط فعلی این توان به کمترین میزان خود رسیده و این درحالی‌است که کوه‌رنگ فقط برای چهارمعال‌یخچلتاری مهم نیست، بلکه استان‌های اطراف هم تحت‌تأثیر این چشمه هستند. متأسفانه وزارت نیرو آب این چشمه را پیش‌خور کرده است. در چنین شرایطی تنها امیدمان باید بارش برف باشد که آن‌هم با این وضعیت دمایی چندان امیدی نیست. امید دیگر اینکه از وضعیت فعلی درس بگیریم و بهره‌برداری لجام‌گسیخته از طبیعت را متوقف کنیم. باید این واقعیت را بپذیریم که دستکاری بیشتر به ناپودی غیرقابل‌برگشت منجر می‌شود.

اصلی‌ترین محل تأمین آب شهرکرد و درعین‌حال، نماد قوم یخچلتاری است. مردم فقط این چشمه را به‌عنوان چشمه‌ای برای تأمین آب نمی‌بینند، اینجا برایشان نمادی فرهنگی و اجتماعی از اصالتشان است و به همین دلیل، روی آن تصعب دارند. در سال‌های اخیر این چشمه روزهای تلخی را به خود را دیده؛ انتقال گسترده آب، ساخت سدهای کوه‌رنگ ۱ و ۲ و حالا سد کوه‌رنگ ۳ که هنوز به بهره‌برداری نرسیده است. تمام این موارد باعث شده چشمه کوه‌رنگ هر روز کم‌رقرتر از قبل شود.

این درحالی‌است که رژیم بارشی در استان چهارمعال‌یخچلتاری در سال‌های اخیر از برف به باران تغییر کرده و تغییراقلیم و گرمایش زمین در استان ما خود را به‌وضوح نمایان کرده است. در زردکوه یخچال دائمی داشتیم و این کوه حتی در تابستان‌ها پوشیده از برف بود. اما الان وضعیت بر چه عنوال است؟ برفی روی کوه نیست و یخچال‌ها هم مساحتشان به ۱۰درصد تقلیل یافته است. این



| محسن حبیبی |

| معاون محیط طبیعی اداره‌کل حفاظت محیط‌زیست چهارمعال‌یخچلتاری |

خشکی و بی‌آبی چشمه کوه‌رنگ در دهه‌های اخیر مشابه نداشته است. در برخی متون تاریخی از سده‌های گذشته به مواردی از کم‌آبی این رود برمی‌خوریم، اما چنین میزانی از خشکی نبوده است. چشمه‌های زاگرس کاستی و اهکی هستند و آهک نیازمند تزریق آب است. بنابراین، وقتی میزان آب کم می‌شود، مشکلات در اکوسیستم افزایش می‌یابد. ما چشمه‌های زیادی در زردکوه داریم، اما هیچ کدامشان به‌اندازه زردکوه مهم و معروف یا محل انتقال آب نیستند. این چشمه



| رضوان شریفیان |

| کارشناس و کنشگر آب و محیط‌زیست |

چشمه کوه‌رنگ مانند گذشته آب ندارد و این دیگر بر کسی پوشیده نیست. هرچند شرکت آب‌منطقه‌ای استان چهارمعال‌یخچلتاری اطلاعیه‌ای منتشر و اعلام کرد سرریز چشمه بی‌آب شده است، اما این واقعیت را نمی‌توان کتمان کرد که این چشمه در سال‌های اخیر به‌دلیل فعالیتهایی چون انتقال آب و از سوی دیگر، تغییراقلیم و کم‌رقق شدن یخچال‌های زردکوه به چنین وضعیتی دچار شده است. این چشمه هنوز با همین وضعیت آب شرب شهرکرد را تأمین می‌کند، هرچند با دبی کمتر! این را باید در نظر بگیریم که بارش برف در سال گذشته بسیار کم بوده و امکان ایجاد ذخیره برفی نیست؛ این یعنی یخچال‌های

قهر با هنر



| سوده‌به فضالی |

| پژوهشگر و مدرس دانشگاه |

اسطوره‌شناسان می‌گویند عصر طلا وقتی فساد سیطره یافت، به عصر آهن رسید. فساد بود که موجب شد هنر هماهنگ و زیبایی و تابش خلق آن از دست برود و به خاموشی برسد.

اگر برای هنرمند، هنرش به‌مثابه معشوق او است، چرا و چه زمان هنرمند از معشوق رو می‌گرداند؟ و ناصر تقوایی چرا سال‌ها با سینما قهر کرد؟

اما روگردانی از هنر، قهر با هنر، به‌معنای پایان هنر برای هنرمند نیست، بلکه نشانه مکت و توقف است؛ این یک سکوت زیبایی‌شناختی است و نشان می‌دهد چگونه هنرمند الهامات هنر را در وجودش ساکت می‌کند، جلوی ترازوش آن را به بیرون می‌گیرد، در این زمان است که درون هنرمند از خشم ناشی از سکوت خودخواسته به‌هم برمی‌خورد.

نیچه در چنین گفت زرتشت می‌گوید مرگ خدایان وقتی است‌که قشری‌گری و ابتذال، جای زار پنهان در هنر را می‌گیرد و سرانجام به قهر با هنر و روگردانی از هنر می‌رسد؛ آیا برای ناصر تقوایی هم خدایان را میرانده بودند که او با هنرش قهر کرد؟

در اینجا هم روگردانی از هنر، ازبیان‌رفتن خالقیت نیست، بلکه بحران در سازمان است. همواره هنر درل هنرمند می‌جوشد و به‌اصار می‌خواهد بیرون‌ی شود. اما در زمان بحران، هنرمند می‌بیند اگر هنر را بیرون کند، تقدس از آن زودده می‌شود؛ پس هنرمند بر آن می‌شود در درون خود به قداست هنر دست یابد و این قداست را با هوای آلوده، فاسد نکند و نیوساند.

به‌زعم هایدگر، هنرمندی که قهر می‌کند، در همان زمان که خود را پنهان می‌کند، خود را آشکار می‌سازد. در این دوران هنرمندان واقعی به دو گروه شدند. آن دسته از هنرمندان که بدون آلودگی هنرشان را ادامه دادند، سخن خود را در سایه گفتند؛ آنها هم بسی رنج کشیدند و هنرشان در پستو ماند، اما تعبیرها و تفسیرها بر کارشان شد و شاید که کارشان به آیدگان برسد. اما دسته دیگر، آنها که چون تقوایی الهامات خود را در درون نگاه داشتند با سکوت خود چون شمشیری جلادده بیرون را بریدند، اما بی‌شک از درون هم زخمی شدند و از این زخم سوختند. در این حالت، روگردانی و قهر با هنر، نشانه زوال هنر نبود، بل نشانه نوعی مقاومت بود.

در جهان مدرن، قهر هنرمند نشانه قهر او با فساد بیرون است و هنرمند نمی‌خواهد فساد و ابتذال را بر هنر خود تحمیل کند و هنر را از جوهرش عاری کند. می‌توان گفت ناصر تقوایی و هنر تقوایی هرگز تمام نمی‌شود. او اگر از بیان هنری رو می‌گرداند و سکوت اختیار می‌کند، در سکوت و به‌وسيله سکوت، آنچه نمی‌توان بلند گفت، می‌گوید.

یادداشت

| بهرام داوری |

| طراح گرافیک |

آقای ناصر تقوایی دیگر در میان ما نیست، اما نامش برای همیشه می‌ماند. به‌قول آقای بیضایی او زد و بند نمی‌دانست، اما زیاد می‌دانست. در فیلم نفرین صحنه معاشقه زن و مردی عاشق بود که بی‌لحظه یک کشتی بسیار عظیم از بالای سمت چپ کادر وارد می‌شد و نگاه بعد تمام پین‌زمینه کادر را می‌پوشاند و از سمت راست خارج می‌شد. صدای بوق کشتی هنگام خروج از کادر، سکوت حاکم بر سالن نمایش را از هم می‌درید و تماشاچیان را در حیرت فرو می‌برد. این صحنه گویا و بی‌نظیر نشانی از اوضاع کنور داشت، اموال ملت که غارت می‌شد و شاهدینی که به کار دیگری مشغول بودند. نسلی از فیلمسازان شجاع و هنرمندی که آثار بسیاری را به‌جای گذاشتند؛ این‌گونه صحنها در فیلم‌های سینمایی آقای بیضایی و عیاری و مستندهای فرهاد ورهرام و هوشنگ آزادی‌ور، زیاد بودند و در سکوت از یاد رفتند. آقای محمدرضا اصلانی شعرهایش را به تصویر درمی‌آورد و روی پرده سینما شاعرانه سخن می‌گفت. اگر آقای هوشنگ کاووسی زنده بود، خیلی خوب می‌توانست این فیلم‌ها را نقد کند و تماشاچیان را راهنمایی کند که چگونه به فیلم‌ها نگاه کنند. ناصر تقوایی نیز حرف‌هایش را این‌گونه مطرح می‌کرد؛ ناصر تقوایی‌ای که در سکوت و آرامش به حرف‌های دیگران گوش می‌داد، اما خودش به‌قول سعدی کم می‌گفت و گزیده می‌گفت.

من از طریق زنده‌یاد عدنان قریشی، نویسنده جنوبی با تقوایی آشنا شدم. با عدنان او را بیرون از خانه ملاقات می‌کردیم، اما همراه ساعدی و سیروس طاهباز و گاهی منوچهر آتشی به خانه او می‌رفتم.

گفت‌وگوی اختصاصی «پیام ما» با «مرضیه وفامهر» همسر و همراه «ناصر تقوایی»

لوکیشن «چای تلخ» را جلوی چشمانش آتش زدند

چند روزی از مراسم تشییع می‌گذشت که به همان محل بازگشته‌ام. تقاطع وصال و طالقانی. جای سنج و دمام صدای بوق ممتد ماشین‌ها و جیغ لاستیک بر آسفالت گرفته بود. سفیدپوشان روز خاکسپاری به خستگان پیاده‌رو تبدیل شده بودند. جای صدای خش‌دار کسی که در بلندگو از نقد سانسور می‌گفت را بلندگویی وانت میوه‌فروش بر کرده بود. مرد داستان ما در خاک آرام گرفته بود و زندگان تهران در تکاپوی هرروزه غم نان می‌دویدند. باد از هر طرف می‌وزید. تهران دودخورده و خسته، غروب هر روزهاش را تجربه می‌کرد. قرار ما در کافه‌ای همان حوالی خانه سینما بود. می‌خواستم آن خانم سر‌تاپا سفیدپوش روز خاکسپاری را ببینم. سؤالاتی داشتم که باید می‌پرسیدم. غمی که باید تسلا می‌یافت. راه‌رفتن «مرضیه وفامهر» تندوتیز است و صدایش گرفته؛ خستگی حتی از پس عینکی که بر چشم زده پیدا بود. می‌گویم تقوایی را هیچ‌وقت ندیده‌ام. فیلم‌هایش را همیشه دوست داشتم. شخصیتش را بیشتر و شیفته دانشش بودم. مردی که برای شرافتش سکوت کرد. همه از کارهای کرده و ناکرده‌اش آگاه‌اند. از ساخته‌هایش تمجید شده و از نوشته‌ها و گفته‌هایش جملات قصار ساخته‌اند. تقوایی انسانی بود برای تمام فصول برای همه سال‌های برادرفرته و روزهای درراه. اما آنچه به‌راستی مغزمن را گرفتار کرده، آن ۲۳ سالی بود که فیلم نساخت و کنجکاوی اینکه پس چه کرد. جرئت کردم و پرسیدم: «تقوایی در آن سال‌ها چه کرد؟» وفامهر سخن آغاز می‌کند:

تقوایی وقتی فیلمنامه می‌نوشت، همه توانش را می‌گذاشت. فیلمنامه برایش همه‌چیز بود. خودش می‌گفت فیلمنامه نوشت‌ه‌ام، فیلم ساخته‌ام؛ وقتی سر صحنه‌ام فقط یک کارگرم. برای همین فیلمنامه‌هایی که نوشت، خیلی دقیق بودند و خیلی روی آنها کار کرده بود. وقتی مرتب فیلمنامه‌ها ساخته نشد و دیگر امکان ساختنش را از او گرفتند، چندان سراغ نوشتن نرفت. نوشتن چنان برایش جدی بود که حتی متن کوچکی برای مرگ کیارستمی که دوستش داشت، نتوانست بنویسد؛ چون حرف‌زدن درباره آدم‌ها و موضوعات برایش جدی و مسئولانه بود. وقتی آقای کیارستمی فقید در قید حیات بودند، زیباترین سخنرانی را درباره او و سینمایش کرده بود؛ چنانچه درباره آقای بیضایی عزیز، یا شهیدثالث فقید یا پرویز کیمیایوی نازنین. این مرد عاشق فرهنگ و سینما، بهترین سخنرانی‌ها را درباره فیلمسازان هم‌دوره‌اش کرده بود که امروز هر سخنرانی‌اش یک کلاس درس است. آدمی نبود به سفارش دست به قلم ببرد و سریع چیزی بنویسد؛ وقت می‌خواست و تأمل می‌کرد. او همیشه وقتی مسابقات ورزشی را تماشا می‌کرد یا گاهی سالاد درست می‌کرد یا ظرف‌ها را در کابینت‌ها می‌چید، عمیق در فکر بود. می‌پرسیدم به چه فکر می‌کنی؟ می‌گفت در حال کارم. در سر او هزار قصه بود که بی‌اراده تقوایی به زندگی و رشد ادامه می‌دادند.

می‌دانم در سرش جهان گسترده‌ای در کشمکش با واقعیت اجتماعی بود که او را نمی‌خواست. چه همکاری که به‌عمد یا گاه به‌سهو نام دقت‌نظر را که خصلت خالقان بزرگ است، وسواس می‌گذاشتند و چه مدیرانی که وسواس حذف غیرخودی را داشتند و موفقیت فیلمسازی از نسل تقوایی، انقلابشان را خدشه‌دار می‌کرد؛ مگر آن فیلمساز تصمیم می‌گرفت خالی از اندیشه اجتماعی و سیاسی بشود و بی‌خطر باشد یا جایی به یک سیستم فشل سرکوبگر چراغ سبز داده باشد. خیلی وقتش را می‌گذاشت برای برگزاری کارگاه‌های فیلمنامه‌نویسی و تدریس در تهران و شهرهای مختلف، از جمله تبریز، مشهد، اصفهان، بندعباس، بوشهر، شیراز و… هر شب چند صفحه کتاب می‌خواند تا برای شاگردان حرف‌های تازه داشته باشد. مدام به آینده جوان‌ها و سینما فکر می‌کرد و می‌کشید هرچه در چنته دارد، در طبق اخلاص بگذارد. درس می‌داد و کار شاگردان را می‌خواند و رشد می‌داد. کلاس‌های سه‌ساعته‌اش گاهی به شش ساعت می‌رسید. بارها سرایدار مدرسه به من گفته بود: به استاد بگویید کلاس را زودتر تمام کند؛ استادی که آخرین چراغ روشن مدرسه بود. گاهی آنقدر خسته به خانه می‌رسید

که کفشش را من درمی‌آوردم تا جلوی تلویزیون شامی بخورد؛ ساعت ۱۱ شب تا ۱۲. در سفرها گاهی عکاسی می‌کرد و چند نمایشگاه برگزار کرد. بیشتر سعی می‌کرد رنجش را فراموش کند، جای اینکه با یخل و حسد چنگ بکشد به جان کسی که کار می‌کرد. در سی سال و یک ماه و اندی که با او زندگی کردم او در فراق معشوقش زندگی کرد، جز روزهایی که مستند «پیش»، «کشتی یونانی»، «کاغذ بی‌خط»، «تمرین آخر»، «چای تلخ» یا «زنگی و رومی» را در همان حدی که توانست، تولید کرد. او فقط هنگام خلق، خود خودش بود، آزاد بود؛ بقیه ایام در قفس بود. بارها کوشش کرد «زنگی و رومی» را به تولید برساند. چند سال برای «انسان کامل» دوید و دوبار در تولید «چای تلخ» ناکام ماند. در تمام این سال‌ها، که اسمش را مردم به‌اشتباه گذاشته‌اند انزوا یا سکوت ناصر تقوایی، از جلساتی به جلسه دیگر می‌دوید بلکه کاری راه بیندازد. درخواست انتشار مجله داد که پاسخ نگرفت. درخواست مؤسسه فرهنگی داد که پس از ثبت شرکت‌ها پروانه را به دستور از بالا به ما ندادند؛ یعنی الان مؤسسه فرهنگی هنری ناصر تقوایی ثبت شده، اما ارشاد گفت از بالا دستور داده‌اند، پروانه ندهیم. من سه سال یک آپارتمان مبله را خالی نگه‌داشتم، بلکه مجوز داده شود و آقای تقوایی مثل همه دیگرانی که فضای تولید فکری خود را دارند و رونقی به جان و زندگی‌شان می‌دهد، فضای لازم را داشته باشد، اما درنهایت با ضرر مالی بسیار آپارتمان را خالی کردم. آخرین‌بار سال ۹۲ رفتیم بوشهر که «زنگی و رومی» را دوباره شروع کند، با یک تیم دیگر. استاندار بوشهر گفته بود این بودجه را استانی تأمین خواهد کرد. آقای تقوایی کمی عکاسی کرد.

لوکیشن‌های زنگی رومی را این‌بار در بوشهر و قشم، متفاوت از لوکیشن‌های قبلی که تعطیل شده بود، انتخاب کرد. آن آقا جلسه گذاشت و یکسری توضیحات خواست و درخواست‌هایی برای تغییر ساریو… . تقوایی وقتی برگشت تهران پشت سرش را هم نگاه نکرد؛ چون دانسته بود اگر تغییرات اعمال نشود، در میان راه کار متوقف می‌شود؛ چنان‌که چای تلخ شد. او از جوانی بسیاری از مناطق ایران را گشته و عکاسی کرده بود و می‌شناخت. اغلب لوکیشن‌هایی که برای فیلمبرداری پیدا و عکاسی کرده بود، به گوش همکاران می‌رسید و در فیلم‌های دیگر به کار گرفته می‌شد، تکه‌های فیلمنامه‌هایی که به ارشاد داد همچنین. حتی کسی با او ساعت‌ها نشست و مصاحبه کرد، اما مطالب مصاحبه را بعد به‌عنوان مقاله علمی از جانب خودش ارائه داد. فضا چنان بود که آدمی در حد تقوایی هنرمند که اهل دادوستد

نبود و استاندارد سینمایش متعالی بود، جایی برایش وجود نداشت. من جوان‌هایی را می‌شناسم که خیال می‌کردند یا خیال می‌کنند باید از راه و نام تقوایی حذر کنند تا موفقیت خارجی و داخلی به دست آورند؛ چون دادوستد هنر اولشان است. اما تقوایی نامش و کارش جادوان است، آنها نه، البته یک فیلمنامه هم در فضای جنوب می‌نوشت که نیمه‌کاره ماند.»

فیلمسازهای زیادی بودند که سال‌ها فیلم نساخته‌اند. روی اندرسون ۲۵ سال فیلم نساخت تا برگشت به سینما. بارها آکی کائوریسماک‌ی از سینما خداحافظی کرد، اما باز فیلم ساخت. کیشلوفسکی رفت سراغ خواندن رمان‌هایی که نخوانده بود. بلاتار آخرین فیلمش را مانیفست خود دانست و خداحافظی کرد. اما تقوایی را نگذاشتند که بسازد. تفاوت در زیست ایران همین بود که تقوایی را مجبور به سکوت کردند. این اجبار به سکوت و تن ندادن

یادداشت

تابستانِ همیشگی ناصر

قدرت ادبیات را در همه کارهایش به‌وضوح می‌بینیم. فیلمسازی‌اش که از مستند آغاز شد، به‌خاطر وسوسه ضبط دیدارها از مکان‌های بکر بود، همراه با فیلمنامه‌هایی که خودشان انگار داستان نو آن زمان‌ها بودند. این داستان‌ها ولی کهنه نمی‌شوند، در هر دوره‌ای که بخوانی‌شان با حس‌وحال زمان هم‌سو است؛ انگار قصه همین الان نوشته شده است.

شبی که شنیدم رفت و دیگر هیچ‌وقت «چای تلخ» تمام نمی‌شود، بافوسوس شروع کردم به‌مرو کارهایش؛ کارهای ناش. دوباره «ناخدا خورشید» را تماشا کردم؛ دیاپوگ‌های جذاب که نشئت‌گرفته از درک کامل او از زبان همبندگویی بود. دوباره «تابستان همانسال» را خواندم. با ورق زدن کتاب مجموعه «کوچک جنگلی» اشک ریختم و دلم باز هم سوخت. دوباره «کاغذ بی‌خط» را تماشا کردم. انگار اولین‌بار بود که این فیلم را می‌دیدم. یک لایه دیگری از فیلم را دیدم که تازه‌امروز ندیده بودم. قصه وقتی ثابت است، هر بار بشنوی با روح باز می‌کند. دنیا پر است از رؤیا و جهان با پیچیدگی‌های ذهنی‌شان با داستان‌های نانوخته رؤیا و جهان‌های نگران از ذهن خیال‌پرور رؤیاهایشان.

همیشه دلم می‌خواست می‌شد زمان به عقب می‌رفت و می‌توانستم در کلاس‌های مشترکی که ناصر تقوایی و صدر تقی‌زاده برگزار می‌کردند برای تدریس و خواندن داستان‌های کوتاه برای دانشجویان و برگرداندن آن داستان‌ها به فیلمنامه، شرکت کنم. عشق به ادبیات و داستان از آبادان تا تهران همیشه همراشان بود.

جای خالی‌اش را با نگاه کردن به «نخل‌های سوخته»‌اش روی دیوار خانه پر می‌کنم؛ نخل‌های سوخته‌ای که هر کدام قصه‌های ناگفته‌ای دارند. قصه‌هایی که حتماً با درس‌هایی که از نگاه نافذ و دقیقش به زندگی و عشقش به ادبیات از او گرفته‌ای، خواهی شنید.



| طابزقی‌زاده |

| اشاعر |

الان دیگر می‌توانی تابستان هم سال‌ها را با آرامش در حضور دیگران سپری کنی
به‌قول بابا (صدر تقی‌زاده): ناصر تقوایی آدمی ذاتاً هنرمند است. اگر کارگردان سینما نمی‌شد، احتمالاً نقاش یا خطاط یا عکاس یا نویسنده از کار درمی‌آمد. کم‌اینکه کار هنری‌اش را هم با نویسندگی آغاز کرد، با نوشتن داستان‌هایی که بکر بود و در ادبیات داستانی ما زمینه قبلی نداشت.

انسان ذاتاً هنرمند به هر کاری دست بزند، شاهکار می‌شود. ادبیات در همه جنبه‌های زندگی‌اش حضور داشت؛ در نگاه نافذش، در دقیق‌بینی درونی‌اش، در عکس‌های بی‌نظیرش که ساعت‌ها با مرضیه درباره‌شان در نمایشگاه عکاسی حرف می‌زدیم. ادبیات، در دست‌خط تمیز روی فیلمنامه‌هایش که برای بابا می‌آورد تا نظرش را بشنود هم نمایان بود و با او اخت بود؛ تا جایی که شنیدن تجزیه و تحلیل فوتبال از زبان خودش هم در گوش به‌زیبایی نواخته می‌شد. دلمان می‌خواست صدای لعنتی تلویزیون را کم کنیم تا تحلیل ناصر را بشنویم.

او روح زمانه را خوب درک می‌کرد. با قصه‌نویسی به دنیای هنر رو آورد. به‌قول خودش: هنرها توفیری با هم ندارند، اما اگر از من پرسیده شود که کدام‌یک از ابزار بیان فرهنگی را ترجیح می‌دهی، بی‌شک ادبیات را برمی‌گزینم. ادبیات گویاتر است.



خود او به سانسور و حذف، او را به ورطه‌ای کشاند که هیچ‌گاه رنگ دوربین و صحنه را نبیند. این انتخاب یک کارگردان همچون همکارانش در اروپا نبود؛ این اجبار بود. توقیف فیلم‌ها، ندادن مجوز ساخت، عدم حمایت مالی، تهدید به مرگ و استفاده از زور در سال‌های سیاه، تا خرابکاری سر صحنه فیلم‌هایش و آن ترازوی بزرگداشت آبادان، همه دانه‌های به‌هم‌متصلی بودند که تقوایی را به بست‌اشینی در اتاقش سنجاق کرد.

📌 **از خانم وفامهر درباره ماجرای فیلم «چای تلخ» می‌پرسم. با تلخی می‌گوید:**

یکی از لوکیشن‌های فیلم «چای تلخ» تنها نخلستان سبز در آن منطقه بود که خودمان ساخته بودیم و البته کنار آنجا یکسری نخلستان سوخته بود. ما احتیاج داشتیم به آن نخل‌های سبز در داستان فیلم. روزهای سختی بود که امکانات تولید در اختیار تقوایی نبود و مدام از تهیه‌کننده

پیغام و پِسغام تعویض دیالوگ‌های فیلم و صحنه‌هایش می‌آمد.
بناگاه روزی غروب وقتی داشتیم، با تمام زحمتی که داشت، پلان‌های آن روز را می‌گرفتیم یکبار همان نخلستان سبز را جلو چشمان تقوایی به آتش کشیدند.

فکر می‌کنی برای یک کارگردان چه چیزی سخت‌تر از آن می‌تواند باشد که لوکیشن فیلمت را جلوی چشمانت آتش بزنند. تقوایی واقعاً با دست‌های خودش آنجا را ساخته بود. از بس خاک جابه‌جا و حتی صحنه را تمیز کرده بود، دست‌هایش تاول زده بود و ناخن‌هایش به‌خاطر مواد

شیمیایی که از زمان جنگ در خاک آنجا بود، کاملاً خورده شده بود. چگونه و با چه زبانی باید می‌گفتند که تو را نمی‌خواهیم. چیزی که واقعاً او را به پنهان‌ما نامید کرد، حوادث سال ۹۳ در آبادان بود. در جشنواره سینماحقیقت گفتند می‌خواهند بزرگداشت برای آقای تقوایی بگیرند. او اصلاً حاضر به رفتن نبود؛ قهر کرده بود. آنقدر آنها به من تلفن زدند که به زور واردش کردم بروم. خودم نتوانستم برم. ویدئوهایش هست که ناراحتی‌اش را ابراز کرد. بعد از برنامه سینماحقیقت به ما گفتند عین این برنامه را باید در آبادان بگیریم. ما رفتیم آبادان. قرار بود برنامه در سینماقت یا تاج سابق باشد. تقوایی همیشه می‌گفت از بچگی آرزو داشتم یک فیلم بسازم و داخل این سینما نمایش داده شود. اتفاقی که افتاد برخی از تئدرها به برنامه فرستاده شدند. به مجری برنامه گفته بودند اجازه ندارد ناصر تقوایی را به سن دعوت کند؛ چون این شخص ممنوع‌الکار است.

مجری هم می‌ترسید؛ چون در آن منطقه زندگی می‌کرد. بالاخره چند نفر از مستندسازان که رفته بودند روی سن جایزه‌شان را بگیرند، اسناد تقوایی را صدا کردند که برود روی سن و صحبت کند. رفت دو-سه دقیقه صحبت کرد که یکباره صدای بوق‌های خطر سینما را درآوردند. سه‌چهار ردیف هم از افراد داخل سالن شروع کردند به پخش نوحه. گروهی از فیلمسازان تقوایی را دوره کردند و بردند داخل ماشین که کنکش تزنند و دو-سه خاتم درشت‌عیکل من را دوره کردند؛ چون بیرون برای کتک‌کاری ایستاده بودند. ما را با ماشین از آنجا بردند. برگشتم هتل. تقوایی دو-سه ساعت ساکت مطلق بود. من هم اشک می‌ریختم، آنقدر گریه کرده بودم که چشمانم باز نمی‌شد. خیلی انرژی منفی گرفته بودم از این‌همه خشونت؛ بابت اینکه مگر مردم آبادان چه دارند؟ هیچ‌چیز ندارند. یک شب برایشان برنامه گذاشتند و اینها هم به عشقی آمد بودند، بعد ریختند برنامه را این‌گونه خراب کردند. خیلی شب تلخی بود و این باعث شد تقوایی از سینما که قهر کرده بود، از خوزستان هم قهر کند. بعدها چندبار دعوت شد و گفت پایم را به خوزستان نمی‌گذارم.

🔗 چرا همان راه فیلم «کاغذ بی‌خط» را ادامه نداد. فیلم‌های آپارتمانی که می‌شد در داخل یک لوکیشن مجبوس بود؛ زندان شخصیت‌ها. آیا تهیه‌کننده‌ای بود که علاقه‌مند باشد با تقوایی کار کند؟ چه کسی با او معاشرت می‌کرد؟

آقای تقوایی همیشه می‌گفتند از تکرار خودم بدم می‌آید. آنچه از زندگی آپارتمانی در این شهر خواستم، در کاغذ بی‌خط گفتم. رؤیاهایش بزرگ بود و فکر می‌کرد زمان می‌گذرد و باید رؤیاهای بزرگش را بسازد. آقای توکل‌نیا، تهیه‌کننده کاغذ بی‌خط، می‌آمدند خانه ما و تقوایی قصه‌های جدیدی تعریف می‌کردند. ایشان اگرچه معتمد آقای تقوایی بودند، اما یک تهیه‌کننده خصوصی مستقل هستند و توان مالی‌شان در حد کاغذ بی‌خط بود و لوکیشن محدود. اما تمام طرح‌هایی که آقای تقوایی تعریف می‌کردند، تولید بزرگ می‌خواستند که از عهده ایشان

بر نمی‌آمد. هزینه می‌خواست. خیلی‌ها با نقاب تهیه‌کننده سراغش می‌آمدند، ولی کلابردار بودند؛ فقط توکل‌نیا درستکار و واقعی بود. بعضی می‌آمدند به اسم تقوایی کار کثیف کنند، بعضی مأموریت فرستاده می‌شدند برای آزار تقوایی و بازی روانی با او. خاطرات دردناکی از این کثیف‌کاری‌ها دارم. اما دیگر تقوایی با دو پروژه سینمایی نیمه‌کاره زیر و بم انواع کلابرداری‌ها را می‌دانست. راستی، فیلمنامه‌ای نیمه‌کاره هم به امید کار تازه با آقای توکل‌نیا می‌نوشتند، ولی به پایان نرسید.

🔗 می‌پرسم حتی اگه توکل‌نیا پول داشت، آیا واقعاً به ساخت می‌رسید؟

کاغذ بی‌خط که شد، به‌احتمال این هم می‌شد. البته باید متن تمام می‌شد تا ببینیم به مشکل در تصویب می‌خورد یا نه. در این‌که روزنامه‌ای در آغاز پیش‌تولید فیلم جای تلخ دو مطلب نوشت در جهت اینکه تقوایی هیچ‌وجه نباید راجع به جنگ فیلم بسازد یا اینکه انجمن دفاع مقدس بسیار با فیلمنامه جای تلخ مشکل داشتند، تردیدی نیست. چون جلسه داشتند و دائم ابراز شکایت می‌کردند که فیلمنامه را تغییر دهید. بالاخره جای تلخ متوقف شد. دو بار آغاز شد؛ یکبار سال ۷۶ که لوکیشن ساخته شد و هنوز فیلمبرداری شروع نشده بود، همین فشارها باعث شد تعطیل کنند. یک‌بار دیگه هم سال ۸۷.

موضوع هم در «چای تلخ» و هم در «زنگی و رومی» جنگ و صلح است؛ ولی در دو دوره مختلف. یک توضیحی هم بدهم؛ اول اینکه تقوایی کارش در دوره دیجیتال نبود که تا اندازه‌ای امکان کنترل تولید را و را آقابلاسرها گرفته و دوم اینکه این سینمای خارج از کنترل و مجوز که امروز خوشبختانه تولید می‌شود، برای تقوایی کوچک بود، ناکافی بود. ایده‌های او، نحوه صحنه‌آرایی و میزانشن‌های مهندسی‌شده‌اش نیاز به پیش‌تولید و تولید درجه یک و حرفه‌ای داشت. او قصد داشت با تولید هر فیلم هم در محتوا حرفی تازه بزند و هم در شیوه اجرا و ساختار. نمی‌خواست رؤیاهایش را تقلیل بدهد به قدوقواره سانسورچی و بازار داخلی و خارجی. اصلاً هیچ‌چیز را جز وظیفه‌ای که نسبت به فرهنگ و سینما داشت، در نظر نمی‌گرفت.

🔗 کافه شلوغ است. صدای موزیک کمی بلند است. قطعه‌ای «کجا هستی» بیورن bjorn در حال پخش است. آندوه ترانه به اندوه تنهایی تقوایی گره می‌خورد. سال‌هایی که تقوایی با اجتماع، با خودش با همه در قهر کامل رفته سکوت مطلق. می‌پرسم آیا امنیت را در جای دیگری پیدا کرد. پیرش و پاسخ در هم گره می‌خورد. ترانه می‌بچد. گویی تقوایی ارتباطش با جامعه منوط به فیلمسازی و سینما بود؛ وقتی که از سینما و امکان فیلمسازی ناامید شد، به‌مور از زندگی اجتماعی دور شد و زندگی شخصی داشت و سکوت، دریاچه اطرافش شد یا حلقه خانواده و دوستان محرم. پیوند او با اجتماع همیشه دنبال اتفاق خلافت‌ای بود که می‌خواست به سینما و فیلم تبدیلش کند
وقتی کنش تولید و تبدیل را از تقوایی گرفتند، حتی بدش هم آرام‌آرام به تقوایی نه گفت و همراهی‌اش نکرد. می‌پرسم شده بود که تقوایی درباره کار خودش نظری بدهد؟ وفامهر با طنز ظریفی می‌گوید:

همیشه فیلم‌هایش را که نگاه می‌کرد، کیف می‌کرد، می‌گفت به‌به چه فیلمی، چه کارگردانی خوبی دارد. ولی معتقد بود قوی‌ترین فیلمش کاغذ بی‌خط بوده. اما حیف.

تقوایی تا سال ۹۵ تلاش خودش را کرد…

تقوایی در ذهن‌های ماست که از در خارج می‌شویم و در هیاهوی شلوغی خیابان انقلاب گم می‌شویم.

برای ناصر تقوایی که سخت با ابهت بود



زهرا علی‌اکبری

| روزنامه‌نگار|

همه‌چیز در حال ازدست‌رفتن و تمام‌شدن بود، ما در حال ساختن خاطراتی بودیم که همواره تاریخ، تا نفس می‌کشیم یا ماست.

یک‌بار به ناصر تقوایی گفتم اول بار کجا دیدمش. تعبیر دوستم را بازگو کردم وقتی که محو تماشایش بودم؛ «او غول سینمای ایران است که در چراغ جادو گیر کرده». خندید. همیشه می‌خندید؛ برابر همه ناملایمات.

آخرین‌بار هم همان‌جا دیدمش: آن‌سوتر از آن درخت در امامزاده طاهر کرج، در نزدیکی شاملو و گلشیری و دیگران. تقوایی آرام و آسوده زیر پارچه‌ای خوابیده بود که از قولش روی آن نوشته بودند: «هر چیز که تو نشود، کهنه می‌شود.» و او می‌رفت تا نو شود. او آخرین صحنه از حضورش بر زمین را کارگردانی کرد؛ «سفید ببوشید و اشک نریزید». اما نوشته‌ش بود زیر درختی با سایه تنک. نگاهش به زمین بود. با چوب کوچکی نقش‌های مبهمی را روی خاک می‌کشید. غرق تماشایش بودم که صدایی آشنا را شنیدم از پشت سرم، پرسید: «او را می‌شناسی؟» نمی‌شناختمش.

همکارم بود؛ در روزنامه‌ای که در آنجا کارآموز بودم. گفت: «او غول سینمای ایران است که در چراغ جادو گیر کرده. او ناصر تقوایی است.» من همانجا می‌خوکوبش شدم. او را می‌شناختم. بیشتر از آشنایانی که با آنها سلام‌وعلیک داشتم. او را در فریم‌فریم و قاب‌به‌قاب «ناخدا خورشید» و «ای ایران» دیده بودم، بر پرده تفرهای سینما. همراهش ماسوله رفته بودم و در خرابه‌های بندر لنجه برق مرورایده‌های «خواجه ماجد» چشمم را زده بود. سوگوری ناصرخان برای دوستش احمد شاملو آرام بود؛ درخور چهره موقرش. تقوایی ماند یک گوشه از قلم، نگه‌ای از او را با خود آورد. غول سینمای ایران آن روزها در تدارک ساخت آخرین فیلمش بود، «کاغذ بی‌خط». نه او و نه ما نمی‌دانستیم این آخرین فیلمی است که از او بر پرده سینما نقش می‌بندد.

چهار سال بعد از آن بود که در ساختمانی قدیمی، در مؤسسه کارنامه مقابلش نشستم. از ادبیات می‌گفت، از سینما، از فوتبال، از فرهنگ، از جنوب، از ایران، از زبان فارسی و از زندگی. می‌گفت هیچ قصه‌ای بد نیست، همه سوزها و همه قصه‌ها پیش‌ازین بارها گفته شده‌اند و این ساختار است که اجاره تجدید حیات را به سوزها و قصه‌ها می‌دهد. فیلمنامه می‌نوشتیم، داستان می‌نوشتیم و باشتیاق برایش می‌خواندیم، از هر قصه‌ای چیزی بیرون می‌کشید. معتقد بود داستان خوب خودش اشکالات خودش را فریاد می‌زند و این‌گونه به ما یاد داد خوبی‌های داستان‌ها را ببینیم و بباییم. خودش پر بود از داستان، از سوزه، از ایده. همان لحظه‌ها، همان روزها، همان ساعتی که جنوب به شمال مدرس را می‌دوختم تا سر کلاسش حاضر شوم، می‌دانستم فرصتی یگانه دارم؛ اما زمان، این بی‌رحم نادیدنی، دیوانه‌وار می‌گذشت و آن لحظات چون قطره‌های آب از لای انگشت‌هایم بر زمین می‌ریخت.

جایی از بهرام بیضایی شنیدم: «ما با آنچه می‌سازیم ایرانی هستیم، نه با آنچه فقط از دست می‌دهیم.» و آن روزها، در فضایی که



یادداشت

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|



یادداشت

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

|

یادداشت

سکوت بلند تقوایی



| بهرام دبیری |

| نقاش |

«اگر همه جهان از ریش من درآورند که من آن نکویم، من آن بگویم و حرف من بدان کس رسد که من خواسته باشم.»

ناصر گفت و همه شنیدند سکوت او را در بهترین سال‌های خلاقیت او که در سکوت گذشت. ناصر تقوایی هنرمندی نفیس بود و می‌دانست چه بگوید و می‌دانست هیچ نکوید و چگونه بسازد؛ سنجیده، به‌قاعد و سختگیر. اما ما امروز غرور او را جشن می‌گیریم؛ تن ندادن، آن‌چنان‌که زبینه هنر است و هنرمند که ستاره راهنمای سلیقه و شعور و شعر و آنچه هنر و فرهنگ می‌نامیمش، او سرمنون بود. دیدگاه او، هنر، ابرو، بزرگ‌منشی و بی‌نیازی او و حقیقت بزرگ انتخاب او از او ستارهای ساخت ماندگار و عبرت‌آموز. او انتخاب می‌کرد و به احدی اجازه نمی‌داد در سلیقه و انتخابش سرک بکشد و اجازه دهد یا ندهد. او در سلیقه و فهم مردم از سینما و حتی در ادبیات حضور همیشگی خواهد داشت.

🔗 تصویری از یک ترازوی

محمود مشرف آزاد (م آزاد) شاعر بزرگی بود از همان محفل بزرگ آبادان با نام‌های بزرگ در قفر و بی‌خبری زندگی کرد و مرد. همسرش، پری، خیر را داد. من و سیمین به خانه آزاد رفتیم برای مشایعت. تصویر حیرت‌آوری بود از درگذشت شاعر و آنها که تابوت شاعر را از در خانه‌اش مشایعت کردند. هیچ‌کس نبود جز خانواده آزاد و من و سیمین و ناصر تقوایی، همین. چگونه می‌توانم از مرضیه وفامهر (چه نام باشکوه و پرمعنائی) حرفی نزنم که در سخت‌ترین و تاریک‌ترین روزگاری که بر ناصر تقوایی گذشت، کنار او بود و زندگی‌اش در کنار ناصر تعریف همان زنی بود که دختران و زنان ایرانی آن را در خیابان‌های ایران فریاد زده‌اند و می‌زنند…

یادداشت

زنان در آثار تقوایی



| هما صابری |

| محقق حوزه زنان و جنسیت |

در«سال ۴۸ شمسی، ناصر تقوایی تحت‌تأثیر تجربیات شخصی و فضای ویژه آبادان مجموعه داستان «تایستان همانسال» را با موضوع زندگی و کار کارگران صنعتی در ایران منتشر کرد. این مجموعه شامل هشت داستان بهم‌پیوسته است که برشی از زندگی چند کارگر بارانداز در روزهای منتهی به کودتای ۲۸ مرداد در شهر آبادان را به تصویر می‌کشد. داستان‌ها به‌ترتیب «روز بد»، «بین دو دور»، «تنهایی»، «پناهگاه»، «هار»، «مهاجرت»، «عاشورا» «پاییز» و «تایستان همانسال» نام دارند. روی هر داستان یک کارگر است (سیفوق، عاشور، داوود، اسی، مندی، و…); کارگرانی عاصی و پشیمانی‌ها و فاحشه‌خانه‌های شهر پناه می‌برند؛ کارگرانی که در آن یک بسته بار از جرقیل در بارانداز مورد تهدید و نابودی قرار بگیرد.» (پویان مقدسی، برگرفته از صفحه اینستاگرام ناصر تقوایی) در «تایستان همانسال» اسکله آبادان صحنه نمایش رابطه استثماری سرمایه و تقوایی با این کارگران، ما را به درون فاحشه‌خانه‌ها و عرق‌فروشی‌ها و بخش‌های بیماری‌های مقاربتی بیمارستان‌ها و بخش‌های بیماری‌های روحی و روانی نیز می‌برد. او به ما نشان می‌دهد با چه سازوکارهایی زنان این فضا –مانند «لیدا»– در محیطی کاملاً مردانه مجبور به معامله بدن خود برای بقا

هستند. اگرچه رابطه لیدا با «خورشیدو» واجد سوبه‌های عاطفی است، اما درنهایت تابع منطق اقتصادی حاکم بر اسکله باقی می‌ماند. این نابرابری درسترهای کلان‌تر نیز تکرار می‌شود. درآتری مانند «صادق کرده» حضور قدرتهای استعماری و شرکت نفت، نوعی از توسعه کالبدی را بر هم‌افران آورده (جاده‌های طولیل برای تسریع روند حرکت کالا و خدمات) که با توسعه انسانی همراه نبوده است. نتیجه این شکاف، ظهور پدیده‌هایی چون فقر کارگران و محرومیت از نیازهای پایه، از جمله روابط جنسی مورد نیازشان است. این خلأ، به شکل‌گیری روسپی‌خانه‌ها به‌عنوان نهادی غیررسمی و اشتغال غیررسمی زنان دامن می‌زند. گویی صنعت نفت که خودش نماد مدرنیته است، برای کارگران مردش «زنان اجارهای» تدارک دید. فیلم «صادق کرده» به‌شکلی بی‌پرده، «نفت-پدرسالاری» را عیان می‌سازد؛ مفهومی که به نظامی اشاره دارد که در آن ثروت نفت، قدرت مردانه و کنترل بر بدن زنان تقویت می‌شود. توسعه صنعت نفت، «مدرنیته‌ای مردانه» ایجاد کرد که نیازهای عاطفی و جنسی کارگران مرد خود را نه از طریق ایجاد فضاهای اجتماعی، بلکه از طریق ناپدیدسازی روسپی‌خانه‌ها برآورده کرد. این اقتصاد، بدن زن را به «خدماتی» تبدیل می‌کند که مانند دیگر خدمات در چرخه تولید، قابل اجاره و خرید است. صنعت نفت –نماد سرمایه‌داری وابسته– هم‌زمان هم طبیعت را ویران و هم زنان را به کالا تبدیل می‌کند. روسپی‌خانه‌های اطراف پالایشگاه، نهادهایی برای پاسخ به نیازهای نظام مردانه‌ای هستند که بدن زنان را به عرصه بهره‌کنشی بدل کرده است. زنانی اگرچه تن‌فروشی می‌کنند، اما این انتخاب آنها در جهانی است که در آن مردها و زنان، همگی، در استثمار قدرت و سلطه‌اند و تنها وسیله‌ای برای معیشت هستند. مفهوم حرکت و مهاجرت مضمونی تکرارشونده در بسیاری از داستان‌هاست که شخصیت‌هایشان در پاسخ به ناامنی و ناپایداری، به آن دست می‌زنند. شخصیت‌ها دائماً در حال آموده‌شد هستند، از بندری به بندر دیگری یا از اسکله‌ای به اسکله مجاور که نشانی از ناپایداری و بی‌ثباتی کار و اشتغال در این مناسبات اجتماعی است. این حرکت‌های دائمی، نشانگر فقدان «پایداری مکانی» است که از پیامدهای توسعه اقتصادی، یعنی

فقدان امنیت در محل زندگی و کار، است. «خورشیدو» و «کارگرین»، بعدیال یک پناهگاه «پناهگاه»، یکی از عناوین داستان‌ها است) می‌گردند تا بتوانند «همیشگی» در یک مکان بمانند. این تلاش برای یافتن جیگاهی ثابت، درنهایت ناام، می‌ماند و تقوایی تصویری از انسان‌های آواره و مهاجر ارائه می‌دهد که سایه‌هایشان بر آسفات کشیده می‌شود و هیچ‌گاه به آرامش نمی‌رسند؛ بسط قدرت صنعتی کارگران به هزینه توسعه‌نیافتگی قدرت آنها به‌عنوان افراد

خلاقیت؛ موتور پنهان در الگوهای نوین مهارت‌آموزی مدارس



| حجت‌الله مرادخانی |

| پژوهشگر صنایع‌دستی |

ورود به هزاره سوم میلادی، آغازگر دگرگونی عمیقی در پارادایم‌های توسعه، اقتصاد و آموزش در جهان بود. تحولات این دوران، مفاهیمی مانند «اقتصاد خلاق» و «کسب‌وکارهای مبتنی‌بر خلاقیت» را از حاشیه به متن آورد و مسیر رشد بسیاری از جوامع را دگرگون ساخت. این تغییر نگرش، نه صرفاً یک تحول آموزشی، بلکه یک تغییر تمدنی است؛ زیرا جوامعی که سرمایه‌گذاری مؤثر بر خلاقیت و نوآوری را در اولویت قرار دادند، توانستند زیرساخت‌های پایدارتری برای توسعه انسانی، اجتماعی و اقتصادی خود بنا کنند. اقتصاد خلاق طی دو دهه اخیر، به‌ویژه در بازه ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰، رشد خیره‌کننده‌ای را در مقیاس جهانی تجربه کرد. گزارش‌های کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل (UNCTAD) نشان می‌دهد سهم صنایع خلاق در تولید ناخالص داخلی برخی کشورها از مرز ۱۰ درصد فراتر رفته است و در بسیاری از اقتصادهای نوظهور، بخش خلاق به‌عنوان یکی از سه حوزه اصلی اشتغال‌زایی و نوآوری شناخته می‌شود. این واقعیت باعث شد سیاستگذاران آموزش در سراسر جهان به بازنگری جدی در الگوهای پرورش مهارت و تربیت نسل آینده روی آورند. در چنین بستری، آموزش‌وپرورش نیز دستخوش تحولات اساسی شد. نظام‌های آموزشی سنتی که عمدتاً بر انتقال دانش نظری و علوم پایه استوار بودند، جای خود را به الگوهایی دادند که هدف اصلی‌شان تربیت انسان‌های خلاق، انتظاف‌پذیر و تاب‌آور است. مدارس امروز باید فضایی برای تجربه، آزمایش، خطا و کشف باشند؛ جایی که دانش‌آموز نه صرفاً یادگیرنده، بلکه آفریننده معنا و محتوا باشد. این تحول به‌ویژه در نیمه دوم دهه ۲۰۱۰ میلادی به‌صورت رسمی در دستورکار نهادهای بین‌المللی قرار گرفت. یکی از نقاط عطف این روند، بیانیه پایانی مجمع جهانی اقتصاد در دافوس در سال ۲۰۱۸ بود. در این بیانیه، به دولت‌ها خواسته شد مهارت‌آموزی کودکان و نوجوانان را از چارچوب سنتی STEM (علوم، فناوری، مهندسی و ریاضیات) به مدل جامع‌تر STEAM ارتقا دهند که در آن «هنر (Art)» به‌عنوان بُعد پنجم افزوده می‌شود. این تغییر طاهرآ کوچک، درواقع نشانه‌ای از تحولی بزرگ در فلسفه آموزش جهانی بود. مجمع داووس با استناد به داده‌های علمی، تأکید کرد تجربه هنری در سنین پایه، یکی از مؤثرترین عوامل در رشد خلاقیت، همدلی اجتماعی و تاب‌آوری روانی است. کودکانی که در معرض فعالیت‌های هنری و خلاقانه قرار می‌گیرند، در آینده نه‌تنها در حوزه‌های علمی عملکرد بهتری دارند، بلکه در مواجهه با چالش‌های اجتماعی و محیطی، توان بیشتری برای سازگاری و حل مسئله از خود نشان می‌دهند. به بیان دیگر، هنر در مدرسه فقط به‌معنای آموزش نقاشی یا موسیقی نیست؛ بلکه ابزاری برای پرورش ذهنی انتظاف‌پذیر، روحی مقاوم و نگاهی چندبعدی به جهان است. این رویکرد، با یافته‌های علوم شناختی نیز هم‌راستا است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد درگیر شدن هم‌زمان مغز در فعالیت‌های تحلیلی و خلاقانه، موجب تقویت شبکه‌های عصبی مرتبط با تفکر انتقادی، تصمیم‌گیری و خلاقیت می‌شود. مهارت‌هایی که در قرن بیست‌ویکم، محور رقابت میان کشورها محسوب می‌شود. از منظر سیاستگذاری آموزشی، گسترش الگوی STEAM پاسخی است به پرسش مهمی که امروزه همه نظام‌های آموزشی با آن مواجه‌اند: چگونه می‌توان نیروی انسانی آینده را برای دنیایی آماده کرد که تغییر، ویژگی دائمی آن است؟ پاسخ روشن است؛ با پرورش ذهن‌های خلاق و تاب‌آور، نه صرفاً حافظان دانسته‌های محض. در این میان، کشورهای

ه‌ر بار که گردشگری از سراسر جهان وارد کلیسای وانک می‌شود، درحقیقت با تاریخ چندصدهاله هم‌زیستی فرهنگی در ایران روبه‌رو می‌شود. این بناها فقط یادگار گذشته نیستند، بلکه نشانه‌ای هستند از گفت‌وگو و احترام میان فرهنگ‌ها؛ گنجینه‌ای که اصفهان را به شهری جهانی‌تر از همیشه تبدیل کرده است

چهارصد سال پیش، هنگامی که شاه‌عباس ارمنه را از جلفای قدیم در سواحل ارس به اصفهان کوچ داد، شاید هیچ‌کس نمی‌دانست این تصمیم، نقطه آغاز یکی از مهم‌ترین تجربه‌های هم‌زیستی فرهنگی در تاریخ ایران خواهد شد. ارمنه در کنار زاینده‌رود، شهری برای خود ساختند که نامش را «جلفای نو» گذاشتند. شهری با معماری اروپایی، بازار، مدرسه و بیش از ۲۰ کلیسا که در دوره صفوی، نمادی از تنوع دینی و اقتصادی ایران شد.

«آرا شهبازی»، مورخ و پژوهشگر تاریخ اجتماعی ارمنه، در گفت‌وگو با «پیام ما» می‌گوید: «جامعه ارمنی اصفهان از همان ابتدا با ساختار اقتصادی شهر درهم تنیده بود.» او توضیح می‌دهد که بازرگانان ارمنی از طریق شبکه‌های تجاری خود، اصفهان را به هند، روسیه و اروپا پیوند می‌دادند و در همان حال، با ساخت کلیساها و مدارس، به هویت فرهنگی خود تداوم می‌بخشیدند. به‌گفته این پژوهشگر، شاه‌عباس با نگاه هوشمندانه‌ای که به سیاست داشت، جلفای نو را نه تبعیدگاه که پلی میان ایران و غرب می‌دانست و همین نگاه چیره اقتصادی و فرهنگی اصفهان را دگرگون کرد. شهبازی معتقد است: «جلفای نو در قرن هفدهم میلادی بافتارهای پیشرفته بود که بسیاری از سیاحان اروپایی آن را شهری اروپایی در قلب ایران می‌دانستند.» او با استناد به سفرنامه‌های فرانسوی و هلندی آن دوره می‌گوید: «در جلفا خیابان‌هایی با نظم



| تصویر: |

چهارصد سال پیش با فرمان شاه‌عباس، ارمنه از ارس به اصفهان کوچ کردند

ناقوس هم‌زیستی در «جلفای نو»



| کورش دیباج | روزنامه‌نگار |

در پیج‌وخم کوجه‌های سنگ‌فرش‌شده «جلفای نو»، ناقوس «کلیسای وانک» آرام به صدا درمی‌آید. بوی چوب قدیمی و بخور در هوای خنک پاییزی می‌پیچد و صدای کودکی که در حیاط کلیسا بازی می‌کند، سکوت محله را می‌شکند. اصفهان در این هفته، به یاد می‌آورد که بخشی از هویش از کوجه‌هایی آغاز شده که نه‌فقط خانه، که تاریخ‌اند. هفته فرهنگی ارمنه، فرصتی است برای بازخوانی گذشته‌ای که در دل همین محله شکل گرفته؛ گذشته‌ای که هنوز در صدای ناقوس‌ها، در تذهیب دیوارها، در چاپخانه‌های خاموش و در دل مردمی زنده تنفس می‌کند.

هندسی، خانه‌هایی با نقاشی‌های دیواری و کارگاه‌هایی وجود داشت که نه‌فقط برای اصفهانی‌ها، که برای تمام منطقه کالا تولید می‌کردند.»

کلیساهایی که روایتگر تاریخ‌اند

در میانه محله، کلیسای وانک همچنان باشکوه ایستاده است؛ دیوارهای آن پر از نقش‌ونگار فرشتگان و داستان‌های کتاب مقدس است. در موزه کلیسا، حروف سریب و نسخه‌های چاپی قرن هفدهم نگهداری می‌شود. «لیلیت تادوسیان»، کارشناس میراث‌فرهنگی ارمنه اصفهان، به «پیام ما» می‌گوید: «کلیساهای جلفای نو، فقط بناهایی مذهبی نیستند؛ آنها سنده زنده‌ای از دوره‌ای هستند که هنر و ایمان در اصفهان به زبانی مشترک رسیده بود. هر گنبد و دیوار نقاشی‌شده در این کلیساها، بخشی از گفت‌وگوی بزرگ فرهنگ ایرانی و ارمنی را روایت می‌کند. از کلیسای وانک تا بیت‌المح، هرکدام در نوع خود نمونه‌ای از تلفیق هنر اروپایی و زیبایی‌شناسی ایرانی‌اند؛ ترکیبی که در هیچ شهر دیگری از ایران با چنین وسعتی دیده نمی‌شود.»

او معتقد است: «کلیساهای جلفا را باید به‌عنوان بخشی از هویت بصری اصفهان شناخت، نه‌فقط میراث مذهبی یک جامعه خاص.» تادوسیان تأکید می‌کند: «جلفا بدون کلیساهایش قابل‌تصور نیست، همان‌گونه‌که اصفهان بدون میدان نقش‌جهان ناقص می‌شود. هر کلیسا در

همواره نقشی محوری داشته است. «آندرانیک آرامیان» موسیقیدان و رهبر گروه کر، در گفت‌وگو با «پیام ما» می‌گوید: «موسیقی کلیسایی ارمنه از دوران صفوی تا کنون تغییر چندانی نکرده و هنوز با همان شیوه سنتی اجرا می‌شود.» او باور دارد که این موسیقی، نه‌فقط بخش مذهبی زندگی مردم است، بلکه حافظ هویت جمعی آنان به‌شمار می‌رود.

آرامیان با یادآوری تاریخ موسیقی ارمنه در اصفهان می‌گوید: «بسیاری از هنرمندان ارمنی در دوران قاجار و پهلوی در هنرستان‌های موسیقی اصفهان و تهران نقش مهمی داشتند. همچنین، برخی از استادان قدیمی موسیقی کلاسیک ایران، شاگردان ارمنی داشتند و این تبادل فرهنگی سبب شد زبان موسیقی در ایران غنی‌تر شود. اگر امروز موسیقی اصفهان به‌عنوان یکی از مکاتب مهم شناخته می‌شود، بخشی از آن حاصل تعامل و همکاری میان موسیقی‌دانان ارمنی و ایرانی است.»

این هنرمند در ادامه تأکید می‌کند: «نسل جدید ارمنه باید بیش از گذشته به یادگیری موسیقی مذهبی روی بیاورند. هر بار که ناقوس کلیسا به صدا درمی‌آید، باید بدانیم این صدا فقط یادآور دعا نیست، بلکه صدای پیوند تاریخی ما با این شهر است.»

چاپ، دانش و روشنائی

یکی از افتخارات بزرگ ارمنه اصفهان، تأسیس نخستین چاپخانه خاورمیانه در جلفاست. «خاچاتور کسائسی»، روحانی

و دانشمند ارمنی، در قرن هفدهم میلادی نخستین کتاب‌ها را با حروف سریب در اصفهان چاپ کرد. این اتفاق، ایران را وارد دوران جدیدی از انتقال دانش کرد. «سارا میناسیان»، که در حوزه تاریخ نشر فعالیت دارد، به «پیام ما» می‌گوید: «چاپخانه جلفا نقطه آغاز تحول فرهنگی در ایران بود. ارمنه با چاپ کتاب‌های مذهبی و آموزشی، نه‌تنها به جامعه خود خدمت کردند، بلکه پایه‌گذار فرهنگ کتاب در ایران شدند.» به‌گفته میناسیان، نخستین چاپ‌های ارمنی از جلفا به ونیز و سپس به هند رفت و شبکه‌ای از تبادل فرهنگی میان ایران و جهان شکل گرفت: «امروز، حروف سریب پایمانده آن چهارچاپخانه در موزه وانک نگهداری می‌شود و باید به‌عنوان میراث صنعتی ایران مورد توجه قرار گیرد.»

زندگی روزمره در جلفای نو

در خیابان حکیم نظامی و اطراف میدان جلفا، بوی قهوه و شیرینی‌های ارمنی در فضا پیچیده است. مغازه‌های کوچک با تابلوهای دوزبانه فارسی و ارمنی هنوز هویت محله را حفظ کرده‌اند. «مارکارا داویدیان»، یکی از ساکنان قدیمی جلفا، می‌گوید محله برای او مثل خانواده است. او از روزهایی می‌گوید که مردم در کوجه‌ها جشن «ناتال» برگزار می‌کردند و همسایه‌های مسلمان برایشان شیرینی می‌آوردند. داویدیان معتقد است که جلفا هنوز هم همان روح را دارد، هرچند شهر در اطرافش تغییر کرده است. بزرگ‌ترین مده‌اش، حفظ خانه‌های تاریخی سده‌ها است. به‌گفته داویدیان، بسیاری از خانه‌های قدیمی که با دیوارهای گچی و نقاشی‌های ظریف ساخته شده بودند، امروز در معرض تخریب یا تغییر کاربری‌اند. او امیدوار است شهرداری و میراث‌فرهنگی با آرامش بدون پی‌چود برنامه‌ای جامع برای حفاظت از بافت

هنر و صدا؛ موسیقی کلیساها و مردم

در یکی از سالن‌های کوچک موزه موسیقی ارمنه اصفهان، گروه کر ارمنی تمرین می‌کند. صدای خواندن سرودهای مذهبی در فضا می‌پیچد و احساسی از آرامش به‌وجود می‌آورد. موسیقی در میان ارمنه اصفهان

تاریخی جلفا تدوین کنند. داویدیان تأکید می‌کند: «جلفا فقط برای ارمنه نیست؛ بخشی از هویت اصفهان و ایران است و هر آجر و هر ناقوس آن، داستانی از هم‌زیستی را روایت می‌کند.»

آیین‌ها و میراث ناملموس

در همه روزهای سال به‌ویژه هفته فرهنگی ارمنه، قنادی ارمنه در محدوده جلفا اقدام به پخت و فروش شیرینی‌ها و نان‌های ارمنه می‌کنند و همین امر باعث شده است بوی نان «ماتاقاش» و کیک‌های میوه‌ای در فضای جلفای نو به‌ویژه عصرها پیچد و گردشگران ایرانی با کنجکاوی طعم‌ها را امتحان می‌کنند. «آناهید گرگوریان»، پژوهشگر مردم‌شناسی، معتقد است: «خوراک، زبان مشترک مردم است.» او باور دارد یکی از راه‌های زنده نگه‌داشتن میراث‌فرهنگی، توجه به آیین‌های خوراک و موسیقایی است. گرگوریان به «پیام ما» می‌گوید: «بسیاری از آیین‌های ارمنی در اصفهان، مانند جشن «ناتال» یا عید «وواتاوار»، در گذر زمان رنگ ایرانی به خود گرفته‌اند. اگر به سفره‌های این جشن‌ها نگاه کنیم، ترکیبی از فرهنگ ایرانی و ارمنی را می‌بینیم.» به‌باور او، آمیختگی فرهنگی نه تهدید که نشانه پویایی جامعه است. او پیشنهاد می‌کند: «میراث ناملموس ارمنه، به‌ویژه در حوزه موسیقی، خوراک و زبان، در فهرست میراث فرهنگی کشور ثبت شود تا از فراموشی در امان بماند.»

نسل جدید و میراث پدران

در یکی از آموزشگاه‌های آزاد تئاتر اصفهان، جوانان ارمنه اصفهان در حال تمرین تئاتر کوتاهی درباره تاریخ کوچ به اصفهان هستند. مرنی تئاتر «نیکول ساکانیان» در گفت‌وگو با «پیام ما» می‌گوید: «هدف از این اجراها آن است که نسل جدید ارمنه اصفهان بداندن هویتشان فقط در کتاب‌های تاریخ نیست، در خیابان‌ها و کلیساهای اطرافشان زنده است.» به‌گفته او، در سال‌های اخیر علاقه جوانان به زبان ارمنی کمتر شده و این تهدیدی برای میراث‌فرهنگی آنان است. او پیشنهاد می‌کند: «دولت و نهادهای فرهنگی، آموزش زبان‌های اقلیت را در چارچوب برنامه‌های رسمی تقویت کنند تا تنوع فرهنگی ایران پایدار بماند.»

جلفا، حافظه زنده اصفهان

با غروب آفتاب، سایه کلیساها بر دیوار خانه‌ای می‌افتد و زاینده‌رود خاموش‌تر از همیشه از کنار محله می‌گذرد. اما در دل این سکوت، جلفا هنوز نفس می‌کشد. دیوارهایش پر از نقوشی است که قرن‌ها دوام آورده و مردمانش هنوز در کوجه‌هایش راه می‌روند؛ همان‌گونه‌که نیاکانشان در دوران صفوی، جلفا نه محله‌ای تاریخی، بلکه حافظه‌ای زنده است از هم‌زیستی و احترام متقابل؛ نمونه‌ای که نشان می‌دهد ایران چگونه توانسته در طول قرن‌ها، گوناگونی دینی و فرهنگی را در دل خود نگاه دارد. هفته فرهنگی ارمنه یادآوری می‌کند میراث فقط در بناها نیست، در شیوه زندگی و نگاه ما به دیگری است. در پایان این هفته، وقتی ناقوس‌ها دیواره در محله طنین می‌اندازد، شاید بتوان گفت پیام جلفا برای اصفهان امروز، همان است که چهارصد سال پیش بود؛ هم‌زیستی، خلاقیت و ایمان به آینده.

نوبت اول	سازمان ثبت‌اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت‌اسناد و املاک استان سمنان	
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۴۰۴/۳۹۹۰۰۱۱۰۱۱۹ مورخ ۱۴۰۴/۲/۱۶ هیات اول / دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شاهرود تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای / خانم محسن دینار فرزند علیرضا بشماره شناسنامه ۳۲ شنشادنگ یک قطعه باغ به مساحت ۷۸۰۲.۴۱ شاهرود مترمربع قسمتی از پلاک ۱۴۹۱ فرعی از ۱۰ اصلی واقع در درج بخش ۰۲ خردیاری با واسطه از محمد لطفی محرز گردیده است.	
لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از احو رسید، طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراضی دلاخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت اعتراض مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.	
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۸/۰۶	
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۸/۰۶	
حمید رضا حسین پور	
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان شاهرود	
شناسه آگهی: ۲۰۵۱۸۹	

آگهی تعیین حدود اختصاصی	نظر به اینکه تعیین حدود ششادنگ یک قطعه نخلستان به مساحت ۱۰۴۸۲/۵۲ متر مربع پلاک ۱۰۵۶ فرعی از پلاک ۲۸۳۶ اصلی واقع در بخش سه بو شهر - بزرگان اراضی نظر آقا مورد درخواست آقای غلامحسین بزرگر بارگاهی که از طرف مالک رسمی به ایشان واگذار گردیده است. نامبرده در اجرای موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی تقاضای ثبت نموده است و حسب تقاضای نامبرده که در اجرای ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی درخواست انتشار آگهی تعیین حدود اختصاصی خود نموده است در روز ۱۴۰۴/۹/۰۱ در محل شروع بعمل خواهد آمد	
اینک بوسیله این آگهی از متقاضی و کلیه صاحبان املاک مجاور طبق ماده ۱۴ قانون ثبت دعوت می‌شود که در وقت مقرر در محل حضور بهم‌رسانند واخواهی مجاورین نسبت به حدود و حقوق ارتقاعی طبق ماده ۲۰ قانون ثبت از تاریخ تنظیم صورتجلسه تحدیدی تا ۳۰ روز پذیرفته خواهد شد ضمناً معترضین مکلف است طبق تبصره ۲ ماده‌وحده قانون تعیین تکلیف پرونده‌های معترضین ثبتی مصوب ۱۳۳۳/۲/۲۵ و ماده ۸۶ آیین‌نامه اجرائی طرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراضی به اداره ثبت دادخواست به مرجع قضایی محل تسلیم دارد.		
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۸/۰۶		
حمیدرضا باقرپور – رئیس اداره ثبت‌اسناد و املاک شهرستان دشتستان		
از طرف مرتضی قاسمی – م الف: ۹۸۲		

آگهی تعیین حدود اختصاصی	نظر به اینکه تعیین حدود ششادنگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۸۳۶۵/۴۸ مترمربع پلاک ۲ فرعی از پلاک ۱۹۹۷ اصلی واقع در بخش سه بو شهر - بزرگان اراضی بارگاهی مورد درخواست آقای غلامحسین بزرگر بارگاهی که از طرف مالک رسمی به ایشان واگذار گردیده است. نامبرده در اجرای موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی تقاضای ثبت نموده است و حسب تقاضای نامبرده که در اجرای ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی درخواست انتشار آگهی تحدید حدود نموده است در روز ۱۴۰۴/۹/۰۱ در محل شروع بعمل خواهد آمد اینک بوسیله این آگهی از متقاضی و کلیه صاحبان املاک مجاور طبق ماده ۱۴ قانون ثبت دعوت می‌شود که در وقت مقرر در محل حضور بهم‌رسانند واخواهی مجاورین نسبت به حدود و حقوق ارتقاعی طبق ماده ۲۰ قانون ثبت از تاریخ تنظیم صورتجلسه تحدیدی تا ۳۰ روز پذیرفته خواهد شد ضمناً معترضین مکلف است طبق تبصره ۲ ماده‌وحده قانون تعیین تکلیف پرونده‌های معترضین ثبتی مصوب ۱۳۳۳/۲/۲۵ و ماده ۸۶ آیین‌نامه اجرائی طرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراضی به اداره ثبت دادخواست به مرجع قضایی محل تسلیم دارد.	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۸/۰۶		
حمیدرضا باقرپور – رئیس اداره ثبت‌اسناد و املاک شهرستان دشتستان		
از طرف مرتضی قاسمی م الف: ۹۴۳		

اطلاع رسانی |

در نشست بررسی پروژه‌های کلان برق در بو شهر مطرح شد؛

احداث کابل جدید بین ایستگاه‌های پودر و تنگسیر در دستور کار است



تجدیدپذیر مانند انرژی خورشیدی و بادی دارد. ایجاد و تقویت شبکه فوق توزیع و انتقال برق در این استان نختها می‌تواند امکان بهبودرذاری از این منابع را فراهم کند، بلکه به جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و داخلی نیز کمک می‌کند. جعفر یورکگانی نماینده مردم بو شهر و گناوه و دیلم در مجلس شورای اسلامی نیز با تقدیر از خدمات شرکت برق منطقه‌ای فارس توسعه شبکه برق در سطح انتقال و فوق توزیع در بو شهر را اقدامی برای تأمین نیازهای فعلی و توسعه متوازن آینده این استان دانست و اظهار امیدواری کرد این اقدامات زمینه‌ساز رشد پایدار و توسعه آینده این استان باشد.

شناخته می‌شود. باتوجهبه وجود صنایع مختلف، نیروگاه‌ها و همچنین رشد روزافزون جمعیت، نیاز به یک شبکه برق پایدار و کارآمد بیش‌ازپیش احساس می‌شود.

حقیقی در ادامه از بهبود زیرساخت‌های برق در شهرستان‌های شمالی بو شهر خبر داد و گفت: شرکت برق منطقه‌ای شمالی بو شهر و گناوه و دیلم در این نشست برداشتن گام‌هایی مؤثر در تقویت زیرساخت‌های برق استان بو شهر را یک ضرورت دانست و با تقدیر از نماینده این شهر در مجلس شورای اسلامی اظهار داشت:

توسعه شبکه برق در استان بو شهر از اهمیت بالایی برخوردار است، این استان به‌عنوان یکی از مناطق کلیدی ایران از نظر اقتصادی و صنعتی

گلستان

کشف و جمع‌آوری ۴۶ دستگاه ماینر غیرمجاز در استان

حبیبه مومنی – در پی اجرای طرح‌های نظارتی و پایش‌های میدانی توسط نیروهای شرکت توزیع نیروی برق استان گلستان، طی روزهای اخیر۴۶ دستگاه استخراج رمز ارز غیرمجاز در نقاط مختلف این استان از جمله ۱۰ مورد در شهرستان گنبدکائوس شناسایی و جمع‌آوری شد. به گزارش خبرگزاری توایبر، بر اساس گزارش‌های میدانی، این دستگاه‌ها در منازل مسکونی شامل انبار، حیاط و پشت‌نصب تک شده بودند و عمدتاً با انشعاب‌های غیرمجاز فعالیت داشتند.
مجموع توان مصرفی این تجهیزات حدود ۱۱۴ کیلووات برآورد شده که معادل مصرف برق ۴۶ خاتوار است. شناسایی این مراکز غیرمجاز از طریق بازرسی‌های میدانی و پایش حرارتی و صوتی (ترموبیزن) انجام و با هماهنگی پلیس امنیت اقتصادی، تمامی دستگاه‌ها جمع‌آوری و برای سیر مراحل قانونی تحویل مراجع ذی‌ربط شد. اقدامات یادشده در جهت صیانت از شبکه توزیع برق، جلوگیری از افزایش بار غیرمجاز و حفظ پایداری تامین انرژی در استان گلستان صورت گرفت. شرکت توایبر از مردم درخواست کرده است در صورت مشاهده یا اطلاع از فعالیت ماینرهای غیرمجاز، مراتب را از طریق ارسال پیامک به سرشماره ۳۰۰۰۵۱۲۱ گزارش دهند. به گزارش‌دهندگان، به ازای هر دستگاه کشف شده یک ونیم میلیون تومان جایزه نقدی تعلق می‌گیرد که تا سقف ۳۰۰ میلیون تومان قابل پرداخت است.

پیشنهاد جمالیان برای پایش حرکتی کودکان؛

گامی نو در سلامت نسل آینده

مرکزی، آزاده فراهانی – جلسه شورای ورزش و تربیت‌بدنی استان مرکزی با حضور دکتر احمد دنیامالی، وزیر ورزش و جوانان، دکتر سید محمد جمالیان، نماینده مردم اراک، کمپیمان و خنداب در مجلس شورای اسلامی، دکتر مهدی زندیه‌ویکیلی، استاندار مرکزی، جمعی از مسئولان استانی، مدیران دستگاه‌های اجرایی، رؤسای ایستگاه‌های ورزشی و دبیران سمن‌های جوانان استان در سالن غدیر استانداری مرکزی برگزار شد.

در این نشست، دکتر سید محمد جمالیان با قدرانی از حضور وزیر ورزش و جوانان در استان مرکزی، بر ضرورت هدفمندسازی بودجه‌های ورزشی تأکید کرد و گفت: در شرایط فعلی که با محدودیت‌های مالی روبه‌رو هستیم، باید از بودجه‌های موازی جلوگیری و منابع موجود را در مسیرهای اثربخش و هدفمند هزینه‌کنیم تا نتایج ملموس‌تری در توسعه ورزش کشور حاصل شود. او با اشاره به شاخص‌های سلامت عمومی، افزود: پیشرفت واقعی ورزش زمانی معنا دارد که در جامعه شاهد کاهش نرخ چاقی، افزایش تحرک

تصویر

بندی و پایین آمدن میانگین سن سکنه‌های قلبی باشیم. این داده‌ها نشان می‌دهد که نیازمند بازنگری در شیوه برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های ورزشی کشور هستیم. نماینده مردم اراک همچنین از آمادگی استان مرکزی برای اجرای طرح‌های پایش سلامت جسمی دانش‌آموزان خبر داد و تصریح کرد: با همکاری آموزش‌وپرورش و دانشگاه علوم پزشکی، استان مرکزی آمادگی دارد به‌عنوان پایلوت طرح پایش اسکلتی و حرکتی کودکان در مدارس کشور انتخاب شود.

جمالیان در ادامه به موضوع آلودگی هوای اراک و محدودیت فعالیت‌های ورزشی در فضای باز اشاره کرد و گفت: در بسیاری از روزهای سال به دلیل آلودگی هوا، امکان فعالیت بدنی در محیط باز وجود ندارد، درحالی‌که سالن‌های ورزشی استاندارد با تهویه مناسب نیز محدود است. توسعه سالن‌های سروشیده با تهویه مطلوب، اقدامی ضروری برای حفظ سلامت عمومی شهروندان است.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کرمان

اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک سیرجان

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

حسن میرپاریزی

۵-برابر رای شماره ۱۲۰۱۸۵۲/۳۱۹۰۳۱۹۰۴۶۰۱۴۰

هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت

۱-برابر رای شماره ۱۲۰۱۵۰۸۹/۳۱۹۰۳۱۹۰۴۶۰۱۴۰ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سیرجان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای ابراهیم خراسانی فرزند رحمن بشماره شناسنامه ۱۶۴ صادره از سیرجان در شش‌دانگ یک قطعه باغ پسته مشتمل بر باغچه و دامداری به مساحت ۷۶/۱۲۷۴ مترمربع پلاک شماره ۴۲۶۵ اصلی واقع در سیرجان اراضی محمودآباد شیخ بخش ۳۶ کرمان خریداری از مالک رسمی مهین دخت و سهی دخت و ماهدخت تماما محسنی

۶-برابر رای شماره ۱۲۰۱۷۷۷۰/۳۱۹۰۳۱۹۰۴۶۰۱۴۰

هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سیرجان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای کورش اسفندیاریور فرزند منوچهر بشماره شناسنامه ۱۱۳۱۸ صادره از سیرجان در شش‌دانگ یک باب باغ خانه . به مساحت ۱۹۲/۸۸ مترمربع پلاک شماره ۲۰۱۲ اصلی واقع در سیرجان اراضی دهیادگار بخش ۳۶ کرمان خریداری از مالک رسمی آقای حیدر محمدصحت

۷-برابر رای شماره ۱۲۰۱۸۳۴۷/۳۱۹۰۳۱۹۰۴۶۰۱۴۰ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سیرجان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم طاهره میر پاریزی فرزند محمدعلی بشماره شناسنامه ۳۴۳۴ صادره از سیرجان در شش‌دانگ قطعه باغچه به مساحت ۷۳۴/۴۱ مترمربع پلاک شماره ۲۵ فرعی از ۳ اصلی واقع در سیرجان اراضی پاریز بخش۱۲کرمان خریداری از مالک رسمی آقای خواجه حسن میرپاریزی

۸-برابر رای شماره ۱۲۰۱۶۵۲۳/۳۱۹۰۳۱۹۰۴۶۰۱۴۰ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سیرجان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای اسماعیل شهیدی نسب فرزند رضا بشماره شناسنامه ۱۱۹۹ صادره از سیرجان در شش‌دانگ یک قطعه کارگاه ضبط پسته به مساحت ۳۳۸/۴۸مترمربع پلاک شماره ۵۵۲۱ اصلی واقع در سیرجان اراضی محودآباد حسین

اصفهان

تشکیل ۳۳ پرونده در فرآیند جذب نخبگان آبفای استان تا پایان مهرماه

بهمن توکل‌فرد – مدیر دفتر تشکیلات، آموزش و منابع انسانی آبفای استان اصفهان از تشکیل ۳۳ پرونده در فرآیند جذب نخبگان آبفای استان اصفهان تا پایان مهرماه خبر داد. پویک جعفری در بیان این‌که ثبت‌نام این فراخوان تا ۱۵ آبان‌ماه سال جاری با مراجعه حضوری به شرکت آب‌فواضلاب استان اصفهان ادامه دارد، خاطر‌نشان کرد: نفرات حائز شرایط، در مصاحبه و آزمون صلاحیت حرفه‌ای شرکت می‌کنند تا در صورت موفقیت در آن جذب شرکت آب‌فواضلاب استان اصفهان شوند. او افزود: این استخدام با استناد به مجوز صادر شده از سوی مرکز توسعه منابع انسانی و تحول اداری شرکت مهندسی آب‌فواضلاب کشور، با هدف ارتقای کیفیت خدمات و بهبود فرآیندهای شرکت آب‌فواضلاب استان اصفهان، از طریق مصاحبه تخصصی، ارزیابی شایستگی صلاحیت حرفه‌ای و دارا بودن شرایط عمومی استخدام و گزینش با اخذ تعهد ۵ سال خدمت انجام می‌شود. او افزود: این استخدام با استناد به مجوز صادر شده از سوی مرکز توسعه منابع انسانی و تحول اداری شرکت مهندسی آب‌فواضلاب کشور، با هدف ارتقای کیفیت خدمات و بهبود فرآیندهای شرکت آب‌فواضلاب استان اصفهان، از طریق مصاحبه تخصصی، ارزیابی شایستگی صلاحیت حرفه‌ای و دارا بودن شرایط عمومی استخدام و گزینش با اخذ تعهد ۵ سال خدمت انجام می‌شود.

گیلان، زینب قل‌پویر – مسعود برادران نصیری مدیرعامل این شرکت با اشاره به اهتمام ویژه مجموعه در زمینه ارتقای دانش و مهارت نیروی انسانی، اظهار داشت: توسعه سرمایه انسانی و افزایش ظرفیت‌های دانشی از راهبردهای کلیدی شرکت گاز گیلان به شمار می‌رود و بر همین اساس، در نیمه نخست سال جاری ۲۴ هزار و ۵۵۶ نفر ساعت آموزش تخصصی و مهارتی برای کارکنان و مدیران این شرکت برگزار شده است. او افزود: از مجموع دوره‌های آموزشی برگزارشده، ۱۰ هزار و ۷۳۶ نفر ساعت ویژه کارکنان رسمی، ۳ هزار و ۴۰۴ نفر ساعت برای کارکنان قراردادی و ۱۰ هزار و ۴۱۶ نفرساعت نیز برای نیروهای پیمانکاری بوده است که نقش مهمی در ارتقای بهره‌وری، افزایش کیفیت خدمات و تقویت مهارت‌های فنی و سازمانی نیروی انسانی این شرکت ایفا کرده است.

برادران نصیری با تأکید بر اینکه سرمایه انسانی مهم‌ترین دارایی سازمان است، تصریح کرد: شرکت گاز گیلان سرمایه‌گذاری در آموزش را نتهتای یک ضرورت مدیریتی بلکه تضمینی برای آینده پایدار صنعت گاز کشور می‌داند.

مدیرعامل شرکت گاز استان گیلان در ادامه با اشاره به

چهارمحال بختیاری

حضور موفق برق چهارمحال وبختیاری در مانور مدیریت بحران

مرتضی شاه‌وردی – به گزارش روابطعمومی شرکت توزیع نیروی برق استان چهارمحال وبختیاری ۵ آبان اکیب‌های عملیاتی این شرکت در بخش‌های مختلف همگام با سایر دستگاه‌های اجرایی و خدمات‌رسان در بزرگ‌ترین مانور تمام‌عیار مدیریت مخاطرات طبیعی با روبرگرد زلزله ۶ ریشتری در منطقه وردنجان شهرستان بن حضور پیدا کرده و باتوجه‌به سناریوی قطعی برق در این منطقه در دو مرحله «رفع خطر و ایمن‌سازی» و «بازسازی شبکه و برق‌رسانی به چادرهای صحرایی زلزله‌زدگان»، فعالیت خود را آغاز کردند.

مهندس مجید فهزاد مدیرعامل این شرکت با حضور در این مانور تشریح کرد: ۱۰ اکیب عملیاتی این شرکت به همراه ۵ دستگاه بالابر خط سردوگرم، جرثقیل، خودروه‌ای عملیاتی و سایر تجهیزات برق‌رسانی در این رزمایش حضور دارند و ضمن ایمن‌سازی محل‌های وقوع خطر ناشی از سقوط تاسیسات، برق اضطراری مورد نیاز ۲۰۰۰ چادر صحرایی زلزله‌زدگان را از طریق احداث شبکه، استقرار دو دستگاه دیزل ژنراتور و یک دستگاه پست ۲۰ کیلووات سیار، تامین می‌کنند.

در نیمسال اول ۱۴۰۴؛

ثبت ۲۴ هزار نفر ساعت آموزش تخصصی برای کارکنان شرکت گاز گیلان

تتوع موضوعات آموزشی، بیان کرد: دوره‌های آموزشی این شرکت در قالب تقویم سالیانه و نیز به‌صورت تخصصی و عمومی برگزار شده و مباحثی نظیر قرآن کریم و مفاهیم نهج‌البلاغه، هوش مصنوعی، بهره‌برداری و تعمیرات ایستگاه‌های تقلیل فشار، عملیات گازرسانی شهری، استانداردهای اجرایی شبکه‌های فولادی و پلی‌اتیلن، ابزار دقیق گازرسانی، تست هیدرواستاتیک و حفاظت کاتدی را دربرگرفته است.

او خاطر‌نشان کرد: ارتقای سطح دانش فنی و مدیریتی کارکنان از اولویت‌های اصلی شرکت گاز استان گیلان است و در نیمه دوم سال نیز برنامه‌ریزی دقیق‌تری برای برگزاری دوره‌های آموزشی با بهره‌گیری از مدرسان برجسته و استفاده از روش‌های نوین آموزشی در دستور کار قرار دارد تا مسیر تعالی سازمانی با سرعت و دقت بیشتری تداوم یابد. برادران نصیری در پایان با تأکید بر نقش آموزش در توسعه‌سازمانی گفت: شرکت گاز گیلان با بهره‌گیری از اساتید مجرب و تدوین تقویم جامع آموزشی، ارتقای توانمندی نیروی انسانی را در صدر برنامه‌های خود قرار داده و همواره تلاش می‌کند با ایجاد محیطی پویا و یادگیرنده، گامی مؤثر در مسیر رشد و تعالی صنعت گاز بردارد.

۱۳- برابر رای شماره ۱۲۰۱۷۷۷۱/۳۱۹۰۳۱۹۰۴۶۰۱۴۰ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سیرجان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم نازنین رقیه رسولی نژاد فرزند غلامرضا بشماره شناسنامه ۷۱ صادره از نی ریز درشش‌دانگ یک باب خانه به مساحت ۱۸۸/۲۳مترمربع پلاک شماره ۳۰۲ اصلی واقع در سیرجان اراضی باغمید بخش ۳۶ کرمان

۱۴- برابر رای شماره ۱۲۰۱۶۷۱۰/۳۱۹۰۳۱۹۰۴۶۰۱۴۰ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سیرجان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای غلامرضا دریابییگی سلیمی فرزند عوض بشماره شناسنامه ۵۲/۸ صادره از سیرجان در شش‌دانگ یک قطعه باغ به مساحت ۱۷۰۲/۴۳ مترمربع پلاک شماره پلاک شماره ۵۵۲۷و۵۵۲۷و۵۵۲۷و۵۵۲۷ اصلی واقع در سیرجان اراضی کهن سیاه بخش ۳۹ کرمان خریداری از مالک رسمی آقای علی دریابییگی

۱۹- برابر رای شماره ۱۲۰۱۸۹۳۸/۳۱۹۰۳۱۹۰۴۶۰۱۴۰ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سیرجان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای غلامرضا دریابییگی سلیمی فرزند عوض بشماره شناسنامه ۵۲/۸ صادره از سیرجان در شش‌دانگ یک قطعه باغ به مساحت ۹۰۶/۳۳ مترمربع پلاک شماره ۵۵۲۷و۵۵۲۷و۵۵۲۷و۵۵۲۷ اصلی واقع در سیرجان اراضی کهن سیاه بخش ۳۹ کرمان خریداری از مالک رسمی آقای علی دریابییگی

۱۹- برابر رای شماره ۱۲۰۱۸۸۵۳/۳۱۹۰۳۱۹۰۴۶۰۱۴۰ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سیرجان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای محمد فیروزآبادی فرزند حسین بشماره شناسنامه ۱

۱۶- برابر رای شماره ۱۲۰۱۸۴۹۷/۳۱۹۰۳۱۹۰۴۶۰۱۴۰ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سیرجان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای علی محمد صفر صفی پور فرزند حیدر بشماره شناسنامه ۱۵۲ صادره از بافت در شش‌دانگ یک باب خانه به مساحت ۲۵۰/۲۰ مترمربع پلاک شماره ۱۲۱۲ اصلی واقع در سیرجان اراضی سعیدآباد بخش ۳۵کرمان خریداری از مالک رسمی اداره بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی

۱۷- برابر رای شماره ۱۲۰۱۸۹۵۷/۳۱۹۰۳۱۹۰۴۶۰۱۴۰ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سیرجان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای مرتضی خادم الحسینی فرزند محمدرسلول بشماره شناسنامه

خبر

ابلاغ دستورالعمل

گوه‌ای کردن حاشیه

آسفالت در فارس

فارس، سعیده ناصری – به گزارش روابطعمومی اداره کل راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای فارس، سید علی قاضی از ابلاغ دستورالعمل گوه‌ای کردن حاشیه روکش آسفالت خرداد وگفت: بهمنظورارتقای کیفیت اجرای روکش آسفالت در محورهای مواضالتی و جلوگیری از شکستگی لبه و اختلاف ارتفاع بین لایه‌های قدیم و جدید، دستورالعمل اجرایی «گوه‌ای کردن حاشیه روکش آسفالت حین کار» توسط اداره کل راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای استان فارس به‌تمامی ادارات شهرستانی ابلاغ شد.

معاون راهداری اداره کل راهداری حمل‌ونقل جاده‌ای فارس افزود: بر اساس این دستورالعمل، هدف از اجرای گوه آسفالتی، ایجاد اتصال تدریجی و ایمن میان روکش جدید و سطح موجود مسیری با شانه راه است تا ضمن تسهیل عبور وسایل نقلیه، از بروز شکستگی در لبه آسفالت و ناامنانگی در سطح راه جلوگیری شود.

بنابه گفته این مقام مسئول، مطابق مفاد ابلاغی درمحل‌هایی‌که عملیات روکش تنها در بخشی از عرض راه انجام می‌شود یا اختلاف ارتفاع بین آسفالت جدید و قدیم دو سانتی‌متر است، اجرای گوه آسفالتی الزامی است همچنین شیب پیشنهادی گوه بین ۱:۱۰ تا ۱:۲۰ (ترجیحاً ۱:۱۵) تعیین شده و عرض آن باتوجهبه ضلخت لایه بین ۴۰ تا ۷۵ سانتی‌متراست.

معاون راهداری فارس با اشاره به مابقی مشخصات فنی این ابلاغیه، گفت: در مراحل اجرایی نیز تأکید شده‌است‌که پیش ازپخش آسفالت، لبه مسیر با قیر املوسین یا قیر محلول (MCY۰-۱) در حد پیریمیکوت آغشته شود و هنگام پخش، تیغه فینیشر به‌صورت تدریجی بالا آورده شود تا ضلخت از مقدار کامل به صفر برسد. پس از آن ترکم اولیه یا غلنت فلزی سبک و نهایی با غلنت لاستیکی انجام گیرد همچنین در این دستورالعمل برکنترل دقیق شیب گوه با مترو تراز، یکپواختی قیرپاشی و جلوگیری از شکستگی لبه آسفالت تأکید شده است‌تا از نیاز به عملیات اصلاحی بعدی جلوگیری شود.

هیات دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سیرجان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم راحله زارعی محمد کریمی فرزند علی بشماره شناسنامه ۲۵۷۵۸۲/۳۰۶ صادره از سیرجان در شش‌دانگ یک قطعه باغچه به مساحت ۵۰۹/۰۱ مترمربع پلاک شماره ۵۷۷ اصلی واقع در سیرجان اراضی دولت آباد بخش ۳۸ کرمان خریداری از مالک رسمی آقای محمد نودین

۲۳-برابر رای شماره ۱۲۰۱۹۷۷۲/۳۱۹۰۳۱۹۰۴۶۰۱۴۰ هیات دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سیرجان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای اکبر برآوردی فرزند ذلفقار بشماره شناسنامه ۶۷۴۰۰۶۷۴/۳۱۲ صادره از بافت در شش‌دانگ یک باب خانه به مساحت ۲۴۸/۴۲ مترمربع پلاک شماره ۱۲۱۲ اصلی واقع در سیرجان اراضی سعیدآباد بخش ۳۵ کرمان خریداری از مالک رسمی کلیه مالکین

۲۴-برابر رای شماره ۱۲۰۷۳۲۷/۳۱۹۰۳۱۹۰۴۶۰۱۴۰

هیات دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سیرجان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای حامد اسفندیاریور فرزند خاامراد بشماره شناسنامه ۳۰۶۰۱۱۶۶۶/۳۰۶ صادره از سیرجان در شش‌دانگ یک قطعه باغچه به مساحت ۱۲۹۸/۶۹ مترمربع پلاک ۱۷ فرعی از ۱۸۰۵ اصلی واقع در سیرجان اراضی امیرآباد سوخک بخش ۳۸ کرمان خریداری از مالک رسمی آقای حسین نجمی نیا محرز گردیده است.لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند.بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

اداره ثبت شهرستان سیرجان

تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۴/۰۸/۰۶

تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۰۸/۲۱

شناسه آگهی: ۲۰۳۵۴۱۲

نوبت اول



آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

۱-برابر رای شماره ۱۲۰۱۵۰۸۹/۳۱۹۰۳۱۹۰۴۶۰۱۴۰ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سیرجان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم سهیلا حیدری نسب فرزند ابراهیم بشماره شناسنامه ۱۸۱۱ صادره از سیرجان در شش‌دانگ یک باب خانه به مساحت ۳۰۰ مترمربع پلاک ۲۱۱۲ اصلی واقع در سیرجان اراضی سعیدآباد بخش ۳۵ کرمان خریداری از کلیه خرده مالکین

۲-برابر رای شماره ۱۲۰۱۷۹۸۰/۳۱۹۰۳۱۹۰۴۶۰۱۴۰ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سیرجان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای غلامرضا شهبها فرزند محمد بشماره شناسنامه ۱۸۷ صادره از سیرجان در شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۶۳۸۶/۹۸ مترمربع پلاک ۳۹۴۱ اصلی واقع در سیرجان اراضی منصورآباد قلعه سنگ بخش ۳۶ کرمان خریداری از مالک رسمی آقای حیدر محمدصحت

۳-برابر رای شماره ۱۲۰۱۸۴۹۱/۳۱۹۰۳۱۹۰۴۶۰۱۴۰ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سیرجان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای محمدجواد دهنش فرزند نصرالله بشماره شناسنامه ۱۲۰ صادره از سیرجان در شش‌دانگ یک قطعه باغ به مساحت ۳۳۱۳/۹۶ مترمربع پلاک شماره ۱۴۴۲ اصلی واقع در سیرجان اراضی گورگاه بخش ۳۸ کرمان خریداری از مالک رسمی آقای باز علی گلیپایگانی ۴-برابر رای شماره ۱۲۰۱۸۳۳۳/۳۱۹۰۳۱۹۰۴۶۰۱۴۰ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سیرجان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم طاهره میرپاریزی فرزند محمدعلی بشماره شناسنامه ۳۴۳۴ صادره از سیرجان در شش‌دانگ یک قطعه باغچه به مساحت ۷۲۳/۲۹ مترمربع پلاک شماره ۲۵ فرعی از ۳ اصلی واقع در سیرجان اراضی پاریز بخش ۱۲ کرمان خریداری از مالک رسمی آقای خواجه

تقوایی؛ ثبت پیچیدگی در سادگی

داشتن فضا را نگه دارد و نشانه‌های زمان را با همه جزئیاتش حفظ و ثبت کند. رویکردش در انتخاب موضوع همواره آگاهانه بود. سراغ سوزنهایی ساده می‌رفت: در عین سادگی اما پیچیدگی زندگی را رصد می‌کرد و با ریزبینی بسیار و دقتی مثال‌زدنی ثبتش می‌کرد. علاوه بر رویکردش در انتخاب سوزن، برای من که خود عکاس چیدمان هستم، عکس‌های تقوایی - همچون آثار سینمایی‌اش - نمونه‌های درخشانی از دقت در قاب‌بندی و چیدمان دقیق اجزا هستند. تقوایی نشان داد تصویر، چه در حرکت باشد و چه ساکن، اگر از دل اندیشه و دقت برآید، ماندگار است.

میان عکاسان و فیلمسازان، با همه ارتباط ظاهری، اغلب فاصله‌های هست: هر کدام جهانی جدا دارند با نگاهی متفاوت به تصویر و کارکردها و مفاهیم برآمده از آن. ناصر تقوایی اما در همین فاصله می‌زیست! البته که از این همه فیلمسازان وطنی که دستی هم در عکاسی داشته‌اند، عکس‌هایش برایم از جایگاه برتری برخوردار است؛ به گمانم اما همچنان فیلمساز مهم‌تری بود. با این‌همه وقتی سراغ عکاسی آمد، همان دقت، وسواس و حساسیتی را که از او در آثار سینمایی‌اش سراغ داریم، با خود همراه آورد. گویی عکاسی در امتداد نگاه تیزبینش بود: نگاهی که میل



شادی قدیریان | عکاس |



سفر به آبادان بعد از سال‌ها، بازدید از لوکیشن «چای تلخ»، تابستان سال ۱۳۸۷. عکاس: پویان مقدسی |



سفر خانوادگی به اصفهان «عصارخانه شاهی»، دی‌ماه ۱۳۹۲. عکاس: مرضیه وفامهر |



بازیگران، اکبر عبدی و محمدعلی وروچی به‌همراه ناصر تقوایی و فیلمبردار، محمود کلاری، پشت صحنه فیلم «ای ایران»، ماسوله، سال ۱۳۶۸ |



سفر به آبادان، سال ۱۳۸۷. عکاس: مرضیه وفامهر |



کلاس‌های فیلم‌نامه‌نویسی در مؤسسه کارنامه، سال ۱۳۹۱ |



اصغر شاهوردی، مرضیه وفامهر، گلاب آدینه، ابراهیم ایرج‌زاد و سعید صادقی در راه بازگشت از سر صحنه «چای تلخ»، آبادان، سال ۱۳۸۲. عکاس: فرهاد صبا |



سر صحنه فیلم «ناخدا خوشبید»، ناصر تقوایی و فیلمبردار، مهرداد فخیمی، سال ۱۳۶۵. عکاس: اصغر بیچاره |



ناصر تقوایی و صدر تقی‌زاده در حال تماشای عکس «نخل‌های سوخته»، تهران، مقصودبیک، سال ۱۳۹۲. عکاس: طناز تقی‌زاده |